

# مردم ارکان مرکزی حزب توده ایران

مردم ایران که خود شفته استقلال و آزادی هستند با علاقه ای وافر مبارزه مردم ویتنام را دنبال میکنند . این واقعیت که مردم ایران خود از امپریالیسم امریکا و عمالش رنج میبرند ، در احساس همدردی و ادراک عمیق مردم نسبت به مبارزه عادلانه مردم ویتنام تأثیر اساسی دارد .  
هموطنان !

از هر راه که بتوانید مبارزه مقدس مردم ویتنام یاری مادی و معنوی برسانید . خشم و غضب خود را باعمال جنایتکارانه امپریالیسم امریکا این ژاندارم و راهزن بین المللی نشان دهید ! نامه های اعتراض سفارت امریکا در تهران و بخاک سفید و اشکگتن ارسال دارید . بخشی از اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران در باره ویتنام

ذیلا متن دفاع رفقا علی خاوری و پرویز حکمت جو در دادگاه نظامی ، که اخیراً بدست ما رسیده است بنظر خوانندگان ماهنامه مردم میرسد . متن دفاع رفیق خاوری کامل نیست و ما تا این تاریخ بدریافت بقیه آن موفق نشدیم . روحیه انقلابی ، شهامت و استقامت این رادمردان که در این صفحات تجلی کرده است میتواند برای همه مبارزان راه سعادت خفتهای ایران نمونه قرار گیرد .

## متن دفاع رفیق علی خاوری در دادگاه بدوی نظامی

### در صلاحیت دادگاه

ریاست محترم دادگاه ، دادرسان محترم ، دادستان محترم ! بموجب گزارش سازمان امنیت کشور و کیفر خواست آقای دادستان اتهامات منتسبه بما اتهامات سیاسی است . این امر احتیاجی باثبات و استدلال ندارد . عضویت من در حزب توده ایران که از نظر سازمان امنیت و آقای دادستان محترم جرم شناخته میشود اساس محتویات پرونده را تشکیل داده

است . من بجرم داشتن عقاید سیاسی معینی و عضویت در این حزب بازداشت و محاکمه میشوم . ارجاع امر رسیدگی با اتهامات منتسبه بما بدادگاه نظامی ، کاریست برخلاف نص صریح قانون اساسی کشور که ذیلا بعرض میرسد : آنچه معلوم است احاله پرونده ما به دادگاه نظامی براساس ماده ۲ «قانون تشکیل سازمان امنیت» انجام شده است . تفاوت قانون اساسی کشور با سایر قوانین و کلیه قوانینی که بتدریج ویس از آن توسط قوه مقننه کشور تنظیم و تصویب میشود آنست که قانون اساسی قانون مادر و کنترل کننده تمام قوانین بعدی خواهد بود . چنانچه قانون بنجوی از انحاء مخالف با اصلی از اصول قانون اساسی کشور باشد از درجه اعتبار ساقط و فاقد ارزش قانونی است . اصل ۷۲ متمم قانون اساسی کشور بقیه در صفحه ۳



## آخرین دفاع رفیق پرویز حکمت جو در دادگاه تجدید نظر

ریاست محترم دادگاه و دادرسان محترم ! آخرین دفاع بنده براساس همان دفاعی است که در دادگاه بدوی از خود کرده ام . فقط به بعضی مطالب که دادستان محترم دادگاه تجدید نظر در اینجا بیان داشتند پاسخی کوتاه دارم که به ترتیب زیرین بسمع دادگاه میرسانم . کیفر خواست ماده ۳۱۷ را از قانون در باره بنده آورده است و مرا متهم کرده که مرتباً سؤقتد بمنظور برهم زدن اساس حکومت و تجریض مردم بمسلب شدن برضد قدرت سلطنت شده ام . و این همان ماده قانونی است که محکمه غیابی آنرا رد کرده و مرا بدسالم حبس محکوم نموده است . اما اکنون نامه ای که بعنوان صدر بوری کمیته مرکزی حزب توده ایران دکتر رادمش نوشته شده است موجب گردیده که دادگاه بدوی آنرا منطبق با ماده ۳۷ دانسته و حکم اعدام صادر نماید . اینک درباره این نامه نظر دادرسان محترم دادگاه را جلب میکنم . آنچه مسلم است بنده ازخارج بوطن آمده ام . بنا بر این آن اوضاع و احوالی را که ایجاب کرده

## اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران

سر انجام در نتیجه فشار نیرومند افکار عمومی ایران و جهان ، شاه حکم جابرانه اعدای ما را که از طرف دادگاه غیر صالح نظامی در مورد رفقای ما پرویز حکمت جو و علی خاوری صادر شده بود یک درجه تخفیف داد و بدین ترتیب این احکام به حبس ابد تبدیل شده است . تردیدی نیست که احکام حبس ابد در مورد افراد میهن پرستی که هیچ گناهی جز دفاع از حق و عدالت ندارند بنوبه خود احکامی است جابرانه ولی بهر جهت شایان توجه است که هیئت حاکمه ایران افکار عمومی جهان و ایران را بحساب آورده است و از ارتکاب یک جنایت فجیع تازه خود داری کرده است . رفقا علی خاوری و پرویز حکمت جو با حفظ وفاداری خود باصول حزب ما و دفاع از آن در قبال بیدادگاه نظامی ، از آزمونی که با آن روبرو شده بودند ، سربلند بیرون آمدند . ما باین رفقا و یارانشان درود میفرستیم و اطمینان داریم که سرمشق نیکوئی که با رفتار بزرگوار خود ارائه کرده اند در پرورش روح مبارزه در افراد حزب ما و نهضت رهائی بخش ایران تأثیر فراوان خواهد داشت . در جریان دادرسی رفقا خاوری و حکمت جو و یارانشان موج بیسابقه و نیرومند اعتراض و همدردی در سراسر جهان برخاست . نظیر این مبارزه نه فقط در مورد دادرسی های سیاسی کشور ما ، بلکه حتی در کشورهای دیگر نظایر معدودی دارد . ما وظیفه خود میدانیم از کلیه احزاب برادر و مطبوعات این احزاب که در این زمینه با تمام صمیمیت و علاقه بما کمک کردند و مظهری از همبستگی انترناسیونالیستی نشان دادند عمیقاً سپاسگزاری کنیم . بقیه در صفحه ۸

## بیدادگاه نظامی یا دادگاه بلخ

اگرچه امواج بیپای اعتراضات و تظاهرات پر د... و بین المللی مؤثر افتاد و سر انجام جان علی مجازی و پرویز حکمت جو از خطر قطعی نجات یافت ولی با این وجود نمیتوان از نظر دور داشت که دادگاه بدوی و تجدیدنظر نظامی و عمال گوش بفرمان سازمان امنیت از قبیل سرتیپ فرسیو ، سرهنگ توانگریان و سرلشکر مروستی و سایر کسانی که بنام دادستان یا دادرسان در این محاکمه شرکت نموده اند تا سرحد امکان وسائل انجام این جنایت فجیع را فراهم ساختند و تا آنجا که در حیطة اقتدار آنان بود از هیچگونه خوش رقصی ، عدالت کشی و قانون شکنی برای نابودی این میهن پرستان و فرزندان شایسته خلق ایران کوتاهی نکردند . تردیدی نیست که داغ تنگ و رسوائی بر پیشانی چنین افرادی که بوئی از انسانیت نبرده اند و در برابر منافع طبقاتی و زد و بند های مسلکی آنان جان میهن پرستان ایران بقدر پیشزی ارزش ندارد تا ابد باقی خواهد ماند . پس از امروز تظاهر بدادرسی و ادعای رسیدگی با اتهامات ناروائی که به پرویز حکمت جو ، علی خاوری سلیمان دانشیان ، تقی شهدیان ، جعفر جباریان ، عبداله محرم زاده و اصطلح برهن نسبت داده شده است این باصطلاح « دادگاه ، تجدید نظر نیرو های مسلح ارتش روز اول تیر ماه ۱۳۴۵ به نمایش فجیع خویش پایانبست داد و کمی پس از خاتمه دادرسی حکم از پیش آماده شده سازمان امنیت ، دائر بمحکومیت علی خاوری و پرویز حکمت جو بااعدام و سلیمان دانشیان و تقی معتمدیان به هفت سال حبس مجرد و مجرم زاده و برهن به سه سال حبس مجرد و نجاریان به ۱۸ ماه زندان را که در بیست صفحه انشاء شده بود قرائت نمود .

بر هم زدن اساس حکومت و تحریض مردم به مسلح شدن بر ضد قدرت سلطنت و غیره قرار گرفته است. گاه گزارش مزبور دلیل جاسوسی گرفته شده باستاند اینک گویا تقدیم گزارش اوضاع سیاسی ایران به رهبری حزب در حکم تسلیم اسرار نظامی و سیاسی یا مفاتیح رمز باجنتی است، جرمی که ضمن بند ۴ از ماده ۳۱۳ قانون دادرسی و کیفر ارتش جاسوسی تلقی گردیده است. زمانی همین گزارش دلیل بر توطئه برای هم زدن اساس حکومت است و دفعه دیگر دلیل برای اثبات جرم دیگر مبنی بر تحریض مردم به مسلح شدن بر ضد قدرت سلطنت، اعمالی که ضمن مواد ۳۱۷، ۳۱۸ و ۳۱۹ همان قانون جرم شناخته شده و مجازات آن اعدام است. علاوه بر این اتهامات دادستان مدعی است که پرویز حکمت جو «موجب تزلزل صمیمیت افسران و افراد ارتش نسبت به مملکت» شده است یعنی جرمی که در پایان ماده ۶۲ قانون مجازات عمومی تصریح گردیده و ناظر به موردی است که کسانی «وسائل تسهیل ورود دشمنان مملکت را بدخل خاک ایران فراهم کنند» و آنها را بطرق مختلفه و از جمله بوسیله ایجاد تزلزل در صمیمیت افسران و افراد ارتش، «باری نمایند».

سرمهنگ توانگربران نماینده دادستان بجای اینکه دلایلی برای اثبات این اتهامات ارائه کند بداستاننارای پرداخته و پس از شرح دور و درازی راجع بزندگی حکمت جو و خاوی و چگونگی آمدن این دو رفیق بایران بمنظور فعالیت حزبی، اظهار داشته است: «اینها میخواستند حزب توده ایران را احیاء کنند و کارگران و سندیکاهارا بکار سیاسی بکشاند».

سپس بدون اینکه خود توجه داشته باشد ماهیت این محاکمه و هدف رژیم را در مورد این محاکمه و نظائر آن فاش میسازد و میگوید: «باید صدای هرکسی را که علیه انقلاب شاه اقدام کند خاموش کرد. هر ایرانی که مخالف نظر شاه است باید از بین برود. اینها میخواستند رژیم شاه را بر اندازند...».

در باره ۵ متهم دیگر کیفرخواست و بیان ادعای دادستان منحصراً بشرح زندگی هر یک و کیفیت عضویت و فعالیت آنها در حزب توده ایران بوده است. در برابر این اتهامات «متهمین بویژه علی خاوری، پرویز حکمت جو و سلیمان دانشیان، دلبران از خود و حزبی که این رادمردان را در دامن خویش پروراند است دفاع کرده با دلایل متین و منطقی ثابت کرده اند که آنچه بانها نسبت داده شده بجز عضویت در حزب توده ایران که بان فخر و مباهات میکنند، بکلی واهی و از بنیاد نادرست است».

در نخستین روز محاکمه کلیه متهمین و وکلای آنها صلاحیت دادگاه نظامی را مورد ایراد قرار داده بدرستی ثابت نموده که طبق اصول ۱۱، ۲۲ و ۷۹ متمم قانون اساسی ایران مرجع قانونی برای رسیدگی بجرم سیاسی محاکم دادگستری است نه دادگاههای استثنائی نظامی. در واقع «چنانکه علی خاوری نیز ضمن مدافعات خود به تفصیل استدلال نموده است» بنا باصل ۷۲ متمم قانون اساسی که تصریح میکند «منازعات راجع بحقوق سیاسی مربوط به محاکم عدلیه است مگر در مواقیه که قانون استثناء نماید» و نیز طبق اصل ۷۹ همان قانون که صریحاً میگوید: «در موارد تصمیمات سیاسی و مطبوعات هیئت متصفین در محاکم حاضر خواهند بود، تنها مرجع صلاحیتدار برای رسیدگی بجرائمی که به متهمین نسبت داده شده است محاکم دادگستری است». ماده یک قانون هیئت منصفه که در سال ۱۳۱۰ بتصویب رسیده بصراحت اعلام میدارد: «رسیدگی بجرمهای سیاسی و مطبوعاتی در دیوان جنائی و با حضور هیئت منصفه بعمل خواهد آمد و نیز طبق ماده ۱۹ از قانون مرداد ماه ۱۳۲۷ در باره تشکیل محاکم جنائی یکبار دیگر تصریح گردیده است که: «در موارد جرائم سیاسی و مطبوعاتی که دادگاه جنائی با حضور هیئت منصفه تشکیل میشود هیئت منصفه نیز احضار میشود».

دادستان ارتش مدعی است که قانون مربوط به تشکیل سازمان امنیت مصوب سال ۱۳۳۲ بزههای مذکور در مواد ۳۱۰ تا ۳۱۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش و همچنین بزه های منظور در قانون مجازات مقدمین بر علیه امنیت و استقلال مملکت، در صلاحیت دادگاههای دائمی نظامی دانسته است و چون محاکم نظامی هیچگاه با حضور هیئت منصفه تشکیل نمیشوند بنابراین ایراد بصلاحیت دادگاه نظامی مردود است

### بیداد شاه نظامی یا دادگاه بلخ

ولی متهمین و وکلای مدافع آنها بحق این استدلال را رد کرده اظهار داشتند که اولاً قوانین عادی بیهیچوجه نمیتوانند اساسی از اصول قانون اساسی کشور را لغو نمایند و بنابر این استناد بقانون اساسی امنیت و قوانین مشابه آن نمیتواند صلاحیت دادگاه های نظامی را توجیه نماید. ثانیاً قانون ۱۳۳۷ درباره تشکیل محاکم جنائی مؤخر بر قانون تشکیل سازمان امنیت مصوب ۱۳۳۶ است و این بدان معنی است که قانون سازمان امنیت لاقول در مورد بزه های سیاسی مندرج در آن قانون تالیفاً نسخ شده است. ثالثاً عدم امکان حضور هیئت منصفه در دادگاه نظامی نه تنها دلیل بارزی بر صلاحیت این قبیل دادگاه ها نیست بلکه بعکس دلیل بارزی بر عدم صلاحیت آنست زیرا طبق نص صریح اصل ۷۹ قانون اساسی رسیدگی بجرمهای سیاسی قطعاً باید با حضور هیئت منصفه انجام گیرد و لذا دادگاهی که امکان دعوت هیئت منصفه را ندارد ذاتاً برای رسیدگی بجرمهای سیاسی غیر صالح است.

ولی گوش دادستان و دادرسان بیدادگاه نظامی که تصمیمات خود را نه بر طبق موازین قانونی بلکه بر اساس دستورسازمان امنیت و مراجع غیر قانونی دیگر اتخاذ میکنند بیهیچوجه بدهکار باین قبیل استدلالات منطقی و قضائی نیست. بهمین جهت در همان نخستین جلسه پس از شور کورتهای رای خود را دائر بصلاحیت دادگاه نظامی باستاند اینکه هیئت منصفه در تشکیلات محاکم ارتش پیش بینی نشده اعلام نمودند. درباره ماهیت اتهامات موردادعای دادستان علیه پرویزحکمت جو و علی خاوری مبنی بر: «جاسوسی و توطئه برای برهم زدن اساس حکومت و تحریض مردم بمسلح شدن بر ضد قدرت سلطنت» هر دو رفیق و وکیل مدافع آنان با کمال قدرت جنبه ساختگی واهی این اتهامات را ثابت نمودند. آنها با تکیه بمواد ۳۱۳ و ۳۱۴ قانون دادرسی و کیفر ارتش که جرم جاسوسی را تعریف میکند چنان دادستان را در تنگنا قرار میدهند که وی اجباراً از کلیه موارد مصرحه در ماده ۳۱۳ مورد جاسوسی صرفنظر کرده و فقط به تعبیر عوامانه از بند ۴ همان ماده پناه میدهد و میگوید غرض از عبارت ماده در باره «تسلیم اسرار نظامی یا سیاسی به اجنبی» تنها کشور خارجی و دشمن نیست بلکه هرکسی است که در خارج زندگی میکند و مخالف دولت است!

وکیل مدافع و متهمین بحق جواب میدهند که مطابق با این تفسیر جناب دادستان ارتش آیهانراهی که بخارج نوشته میشود و در آن اطلاعاتی از اوضاع ایران وجود دارد باید جاسوسی تلقی شود؟ توانگربران از جواب در میمانند و ناچار بکلیت میپردازند و میگویند: «ارسال خبرسیاسی بخارج جاسوسی است. فقط روزنامه نویس ها حق دارند خبر سیاسی بدهند. اینها برخلاف امنیت این کشور رفتار کرده اند در صورتیکه ارقام ترقی در آمد ملی کشور دلیل پیشرفتی است که در سایه امنیت حاصل شده است. چرا باید بانها اجازه داد که این امنیت را بر هم زنند».

پرویز حکمت جو ضمن آخرین دفاع قشرده و مؤثر خود میگوید: «از جمله تهمتهای بسیار ناروا و نفرت انگیز که بما نسبت داده اند جاسوسی است که تھی ازهرگونه حقیقت و واقعیتی است چه حادثهای روی داده است که مرا بجاسوسی متهم کرده اند؟ آیا برای آوردن اسناد واطلاعات بیابانگه های نظامی رفته ام؟ آیا سیستم دفاعی کشورمرا آشکار کرده ام؟ آیا یک جاسوس دشمن را مخفی کرده ام؟ آیا اسرار نظامی را فاش کرده ام؟ آیا رمز و مفاتیح رمز را بر خلاف مصالح کشور به اجنبی داده ام؟ کدامیک از این اعمال که قانون برای جاسوسی ذکر نمیکند انجام گرفته است و دشمن کیست؟ موارد جرم و مدرک آن کدامست؟ تنها چیزی که در کیفرخواست میگویند اینست که: گذاشتن اطلاعات در اختیار کسانی که صلاحیت و قوف بر آنها ندارند. آن اطلاعات کدام است؟ آیا مطالب و گفتگو های عادی مردم و مطالبی که آشکارا در جرایم درج میشود و همه بر آن وقوف دارند اطلاعات و سرو رمز بشمار می آیند؟ و در مورد صلاحیت اشخاص چه مدرک و ملاکی باید حکم کند؟»

در مقابل این سؤالات منطقی نماینده دادستان ولی گوش دادستان و دادرسان بیدادگاه نظامی که تصمیمات خود را نه بر طبق موازین قانونی بلکه بر اساس دستورسازمان امنیت و مراجع غیر قانونی دیگر اتخاذ میکنند بیهیچوجه بدهکار باین قبیل استدلالات منطقی و قضائی نیست. بهمین جهت در همان نخستین جلسه پس از شور کورتهای رای خود را دائر بصلاحیت دادگاه نظامی باستاند اینکه هیئت منصفه در تشکیلات محاکم ارتش پیش بینی نشده اعلام نمودند. درباره ماهیت اتهامات موردادعای دادستان علیه پرویزحکمت جو و علی خاوری مبنی بر: «جاسوسی و توطئه برای برهم زدن اساس حکومت و تحریض مردم بمسلح شدن بر ضد قدرت سلطنت» هر دو رفیق و وکیل مدافع آنان با کمال قدرت جنبه ساختگی واهی این اتهامات را ثابت نمودند. آنها با تکیه بمواد ۳۱۳ و ۳۱۴ قانون دادرسی و کیفر ارتش که جرم جاسوسی را تعریف میکند چنان دادستان را در تنگنا قرار میدهند که وی اجباراً از کلیه موارد مصرحه در ماده ۳۱۳ مورد جاسوسی صرفنظر کرده و فقط به تعبیر عوامانه از بند ۴ همان ماده پناه میدهد و میگوید غرض از عبارت ماده در باره «تسلیم اسرار نظامی یا سیاسی به اجنبی» تنها کشور خارجی و دشمن نیست بلکه هرکسی است که در خارج زندگی میکند و مخالف دولت است!

وکیل مدافع و متهمین بحق جواب میدهند که مطابق با این تفسیر جناب دادستان ارتش آیهانراهی که بخارج نوشته میشود و در آن اطلاعاتی از اوضاع ایران وجود دارد باید جاسوسی تلقی شود؟ توانگربران از جواب در میمانند و ناچار بکلیت میپردازند و میگویند: «ارسال خبرسیاسی بخارج جاسوسی است. فقط روزنامه نویس ها حق دارند خبر سیاسی بدهند. اینها برخلاف امنیت این کشور رفتار کرده اند در صورتیکه ارقام ترقی در آمد ملی کشور دلیل پیشرفتی است که در سایه امنیت حاصل شده است. چرا باید بانها اجازه داد که این امنیت را بر هم زنند».

بجان شاه یا ولیعهد. ماده ۳۱۶ چنین است: «کسیکه نسبت بحیات اعلیحضرت همایون شاهنشاه یا والا حضرت ولایتعهد سوء قصد نماید پس از دادرسی و ثبوت بزه محکوم باعدام است» و ماده ۳۱۷ تصریح میکند «هرکس مرتکب سوء قصدی شود که منتهی از آن خواه بهمهزن اساس حکومت یا ترتیب وراثت تخت و تاج و خواه تحریض مردم به مسلح شدن بر ضد قدرت سلطنت باشد محکوم باعدام است» سپس ماده ۳۱۹ که مورد توطئه برای این منظور را پیش بینی کرده چنین گفته شده است «هرگاه اشخاص مرتکب توطئه شوند که منظور از آن جنایات مذکور در مواد ۳۱۶ و ۳۱۷ این قانون باشد در صورتیکه برای تهیه مقدمات جنایت امری را انجام یا شروع کرده باشند محکوم باعدام میشوند» کاملاً روشن است که در این مواد کلمه «سوء قصد» بمعنای اصطلاحاً آن یعنی قصد هلاک کسی استعمال شده نه در معنای لغوی آن که عبارت از داشتن نیت و گمان نسبت به دیگری است.

بنابر این در صورتی دادستان نمیتوانست به ماده علیه متهمین اسناد جوید که دلایلی برای توطئه ای از جانب متهمین برای سوء قصد بحیات شاه یا ولیعهد در دست داشت و ثابت مینمود که منتهی از انجام چنین سوء قصدی از طرف سوء قصد کنندگان «خواه بهمهزن اساس حکومت یا ترتیب وراثت تخت و تاج و خواه تحریض مردم به مسلح شدن بر ضد قدرت سلطنت» بوده است. ولی کوچکترین دلیلی قریبه ای که دلالت برتدارک هیچ سوء قصدی بجای شاه یا ولیعهد و یا غیران داشته باشد ارائه نشده و مدرک دادستان عبارت از همان گزارش است که بر تقدیم به رهبری حزب تهیه شده و در آن صحبت از تشکیل گروههای مسلح دهقانی است. اما دادستان در برابر دلایل قانونی و منطقی که از جانب متهمین و وکیل مدافع آنها بررد این اتهام ارائه شده است هیچگونه دلیلی برای اثبات سوء قصد نیز ندارد نه باین تفسیر نادرست و خلاف نص صریح قانون متوجه شده و مدعی گردیده است که گویا منظور از سوء قصد «داشتن نیت و گمان بد نسبت به حکومت بمنظور برانداختن آنست و غیره» با این تعبیر چنان دادستان میتواند هر مخالفت دولتی را بدون هیچگونه دلیل بصرف اینکه «نیت و گمان بد» نسبت به رژیم یا حکومت دارد تحت پیگرد در آورد و بانها محکوم ساخت. بطلان چنین تعبیر و تفسیری از قانون بقدری بدیهی است که حاجت با استدلال دیگر ندارد و ولی باوجود این رفتار خاوری و حکمت جو کوشیدند ضمن مدافعات خود باتکیه باصول مرامی و سبب حزب توده ایران که ترور افرادی را بمشابه وسله به هدفهای انقلابی حزب طبقه کارگر محکوم دلایل دیگری بررد این دعوی ارائه نمایند. مدافع آنها در این زمینه متکی بواقعیات تاریخی است که در عین حال حقانیت حزب توده ایران را از یکطرف و توطئه ساختگی ارتجاع را بمنظور غیر قانونی نمودن حزب توده ایران بیهانه شرکت در و دانشگاه از سوی دیگر آشکار میسازد.

در مورد اتهام به تحریض مردم بمسلح شدن خاوری ضمن آخرین دفاع خود در دادگاه تجدید چنین گفت: «ما موافقیم که در کشور ما مسائل اجتماعی از راه مسالمت آمیز حل شود ولی هنگامیکه شما راههای مسالمت آمیز را بسته و آزادیهای مموکرا را از مردم سلب کرده اید چگونه میخواهید که برای مسالمت آمیز حل مسائل اجتماعی معتقد شوند اتهامی که بمن میزنید اینست که گویا من مردم به مسلح شدن تحریض کرده ام من هیچوقت اعلامیه نوشتم و نطقی نکرده ام که در آن مردم را بمسلح شدن ترغیب کرده باشم. گزارشی هم که همراه من بوده تنها اظهار عقیده و پیشنهادی است. باره نحوه عمل و کار آینده که آنهم موکول بتصو رهبری حزب شده است. در اینصورت ادعای اینست که ما مردم را تحریض بمسلح شدن کرده ایم عیناً اینست که ما متهم باین شویم که آدم کشته را

بمقابل هیئت منصفه نطق و صحت استدلال است. در واقع مواد ۳۱۷ و ۳۱۸ و ۳۱۹ قانون دادرسی و کیفر ارتش که مورد استناد دادستان بوده همه در فصل دوم این قانون تحت عنوان «سوء قصد نسبت به حیات اعلیحضرت همایون شاهنشاهی یا والا حضرت همایون ولایتعهد» آمده است و کلیه جرائم مندرج در این فصل ناظر به سوء قصد یا شروع و یا توطئه برای انجام سوء قصد نسبت بحیات شاه و ولیعهد است و بنابر این رکن اساسی تشکیل هیئت منصفه جرم عبارت از سوء قصد یا توطئه ای است بمنظور انجام سوء قصد

بقیه از صفحه ۱

## متن دفاع رفیق علی خاوری در دادگاه بدوی نظامی

در موقع صدور آنها آرام و بی تفاوت هستید من نیز بهمان اندازه آرام و بی اعتنا هستم. آنگاه دل من میتوانست بلرزد که خود را مقصر بدانم. زندگی برای من مدتهاست که دیگر دور من و آنچه تنها مربوط بشخص من است دور نمیزند، وجود من، خواستهای من، آرزوهای من، امیدهای من، دلخوشیهای من همه و همه در وجود ملت، خواستهای ملت، آرزوهای من و امیدها، دلخوشیهای من، ملت، آرزوهای من و امیدها، دلخوشیهای من ملت رنجیده ام حل شده است. اگر زندگی بایستی عبارت از خوردن چند لقمه اضافی گوسفند و بلعیدن چند حوض آب باشد برای من نبودنش هزار بار از بودنش بهتر است. محرک من در بیان آخرین دفاعم دفاع از چنین زندگی نیست - من آنرا به آنها که آرزوی زیستن بهر قیمتی را دارند ارزانی میکنم. گرچه کودکان دلبند من در انتظار منند ولی مگر آنها تنها کودکانی هستند که در انتظارند. مگر من تنها پدری هستم که بخاطر عدالت، بخاطر زندگی خوشبخت و سعادتند انسانها آشیانه خود را رها ساخته ام. و دشمنان بیگناهی را شاید برای همیشه بانتظار واداشته ام. آنها و امثال آنها محکومند که در این انتظار بمانند و باید در انتظار بمانند تا آنگاه که دیگر بنام همین عدالت و همین آزادی و وطن دوستی کسی نتواند دوستداران بشر، دوستداران آزادی و دوستداران واقعی وطن را بیای میز محاکمه بکشد، محکوم کند، سالها در سیاه چالهای زندانها نگاه دارد و یا با قطعه ای ریسمان یا تکه ای سرب قلبهای پرشور و پرمهرشان را متوقف سازد. زنداندار کجا، ابرتها، فوجیکها، تلمن ها، لومومباها، ارانها، و روزبه ها همه را بنام قانون و با اتهام ناروای خیانت بملت و میهن محکوم بمرگ ساختند. ما هم بهمین اتهام محاکمه میشویم. شما ممکن است بتوانید ما را محکوم کنید ولی حقیقت را کسی نمیتواند محکوم کند آنها محکوم بمرگ است. حقیقت زنده است و زنده خواهد بود. من بیش از هر کسی میدانم کیستم. من آن نیستم که شما میخواهید معرفی کنید و شما هم شاید بدانید که من آن نیستم که معرفی میکنید. ولی رسم بر این شده است. اینک این شما و این عدالت.

من کیستم؟ عموماً انسان ساخته محیطی است که در آن دنیا میآید، پرورش میآید و رشد میکند. محیط کلمه بسیار وسیعی است و جوانب فوق العاده دارد. خانواده، مدرسه، کوچه و خیابان و سایر شرایط پرورش جسمی و فکری و بالاخره مناسبات اجتماعی هستند که این یا آن تأثیر مشخص را روی اشخاص میکنند و عبارت دیگر آنها را میسازند. هدف من این نیست که آن بحث مفصل پسیکولوژی و سوسیولوژی حقوق را مطرح کنم که علت رفتار و کردار مردم و ارتباط بین رفتار و علل آن و حقوق اجتماعی مردم چیست. منظور من در اینجا بیان یک مطلب ساده است و آن اینکه من و امثال من ساخته

صراحت دارد که: «منازعات راجع بحقوق سیاسی مربوط بهما کم عدلیه است مگر در مواقعی که قانون استثناء نماید». منظور از مواقعی که قانون استثناء نماید، مواقعی است از قبیل موقع جنگ یا موقع حکومت های نظامی. «موقع» در اینجا بمعنای وقت و زمان بکار برده شده است نه بمعنای «مورد». در اینجا از نزدیکی معنای کلمه موقع با مورد سوء استفاده شده است و با استفاده نامشروع از آن قانون جدیدی تحت عنوان ماده ۲ قانون تشکیل سازمان امنیت تنظیم و کلمه موقع بمعنای مورد تعبیر و بکار برده شده است. بنا بر این مشاهده میشود که اصل ۷۲ متمم قانون اساسی کشور جای پائی برای هیچگونه تحریف و مغالطه باقی نگذاشته است. در جای دیگر طی اصل ۱۱ متمم قانون اساسی گفته شده است: «هیچکس را نمیتوان از محکمه ای که باید درباره او حکم کند منصرف کرده و مجبوراً بمحکمه دیگر رجوع دهند». این اصل مؤید و مؤکد اصل ۷۲ قانون اساسی است که رسیدگی با اتهامات سیاسی را مختص محاکم عدلیه دانسته است. باز در جای دیگر در اصل ۷۹ متمم قانون اساسی گفته میشود: «در موارد تقصیرات سیاسی و مطبوعات، هیئت منصفین در محاکم حاضر خواهند بود». چنانچه ملاحظه میشود تنظیم کنندگان قانون اساسی و متمم قانون اساسی کشور توجه مخصوص باین موضوع داشته اند که هیچ راه مفری برای مدعی و شاکی باقی نگذارند که مخالفین سیاسی خود را در محاکمی بجز محاکم عدلیه و بدون حضور هیئت منصفین محاکمه کنند تا مبدا حکمی برخلاف انصاف و عدالت صادر شود. باین ترتیب مشاهده میشود که ماده ۲ قانون تشکیلات سازمان امنیت ناقص اصول قانون اساسی و متمم قانون اساسی است. علاوه بر قانون اساسی و متمم قانون اساسی در قانون مطبوعات مصوب سال ۱۳۳۴ نیز این موضوع تأیید شده است. ماده ۲۱ قانون مطبوعات کشور میگوید: «بجرائم مطبوعاتی و همچنین بجرائم سیاسی غیر مطبوعاتی بر طبق اصول هفتاد و نهم متمم قانون اساسی در دادگاه جنائی دادگستری با حضور هیئت منصفه رسیدگی میشود و جرائم مطبوعاتی در دادگاه جنحه مورد رسیدگی قرار خواهد گرفت». حتی در صورتیکه فرض کنیم ماده ۲ قانون تشکیل سازمان امنیت تناقضی با قانون اساسی نداشته باشد و تنها این اصل را قبول داشته باشیم که قانون مزبور فقط تا تصویب قانون جدیدی در مورد جرائم سیاسی اعتبار دارد باز اعتباری برای ماده ۲ قانون تشکیل سازمان امنیت نماند و قابل استناد و انطباق نمیشود زیرا ماده ۱۹ آئین دادرسی کیفری محاکم جنائی که صراحت دارد: «در موارد جرائم سیاسی و مطبوعاتی که دادگاه جنائی با حضور هیئت منصفه تشکیل میشود هیئت منصفه نیز احضار میشوند» - مصوب مرداد ماه ۱۳۳۷ یعنی یکسال پس از تصویب ماده ۲ قانون تشکیل سازمان امنیت است. بنا بر این هیچگونه شبهه ای باقی نماند که رسیدگی به پرونده ما در صلاحیت دادگاههای نظامی نیست و ارجاع آن به دادگاه نظامی امریست برخلاف قانون

## متن دفاع

ریاست محترم دادگاه، دادرسان محترم، دادستان محترم!

آنچه که امروز در این دادگاه میگردد تا زگی ندارد. شما بعنوان نماینده قانون بنام ملت، آزادی، دموکراسی، عدالت و حقیقت اشخاصی را بیش میز محاکمه جلب کرده اید که بنا بتشخیص آقای دادستان و سازمان امنیت بجا سوسی، بیگانه پرستی، داشتن افکار مضر و خطرناک حتی با اتهام سوء قصد متهمند. زهی عدالت، زهی حقیقت، زهی آزادی. آقای دادستان بنام قانون و بنام عدالت برای من و دوستانم از دادگاه تقاضای صدور حکم اعدام نموده اند. باور کنید همانقدر که شما چه در موقع درخواست اینگونه احکام و چه

محیط خودمان هستیم یا بزعم بعضی، میوه های تلخ این محیط و بنظر اکثریتی نتایج رشد یافته محیط پر از تضاد، پر از یعدالتی و پر از نابرابری و ظنمان میباشیم که خواسته ایم و کوشش کرده ایم این تضادها را تشخیص بدهیم و راه حلی برای آنها بیابیم و بحل آنها کمک کنیم. اگر محرک انسان در فعالیتها و او عواملی از قبیل نفع شخصی او باشد، میتوان با ارضاء این نفع شخصی بنحوی از انحاء و بطریقی شاید متضاد از لحاظ شکل و مضمون بدان دست یافت و یا آنرا تحت الشعاع موضوعات دیگر قرار داد و یا از آن صرف نظر کرد. ولی آنجا که محرک انسان ایده ها و انسان دوستی است، آنجا که شخص نمیتواند آنچه را که بهترین عقول فلسفی و علمی جهان بخاطر بشر دوستی با انسانها از آن داده اند نادیده بگیرد و لذا بان پایبند میگردد دیگر راه او مشخص است. من نتوانسته ام و نمیتوانم در مقابل فقر و گرسنگی و عقب ماندگی ملت حالتی بی تفاوت داشته باشم. این همان حس بشر دوستی یعنی نخستین و عمده ترین عاملی است که پیوند ناگسستنی امثال مرا با حزب طبقه کارگر ایران بوجود آورده است. دوران کودکم مثل میلیونها کودک یفروغ گذشت. آنجا که جوانم آغاز شد روحم بسختی دردمند بود. همان درد و رنج محرومان اجتماعی که در آن میزیستم سرابای وجود مرا فرا گرفت. خوب بخاطر دارم یک روز سرد زمستانی ضمن طی مسافتی قریب دو کیلومتر، تنها در راهیکه از آن میگ گذشتم پیش از صد و پنجاه نفر کودک و زن و مرد پیر فوت و ژنده پوش فقیر را دیدم که از سرما و گرسنگی میلرزیدند و دستهای استخوانی خودشانرا بعلافت سئوال بسوی عابرین دراز کرده بودند. قافه آن مجسمه های حرمان هیچگاه تر کم نگردد است و نمیکند. این تنها یک منظره از صدها بلکه هزارها منظره دردناک بود. چه باید کرد؟ این سئوالی بود که با تمام قد در مقابلم ایستاد و در همه جا تعقیب میکرد. من نمیتوانستم قبول کنم که تا بوده چنین بوده و تا هست چنین است. من نمیتوانستم قبول کنم که چون پنج انگشت یک اندازه نیستند اینهمه یعدالتی و نابرابری میتواند بین افراد یک اجتماع وجود داشته باشد. انبوه سئوالات کدنگ ذهنم را فرا گرفت. من نمیتوانستم بفهمم دو طفل که یکی در خانواده مستطیع و دیگری در خانواده فقیری دنیا آمده اند چه تفاوتی در اصل میتوانند با هم داشته باشند. آیا اگر جای این دورا با هم تغییر دهند فقیر زاده صاحب ثروت و مقام نخواهد شد و غنی زاده بتکدی مشغول نخواهد شد. آنها که استطاعت تقدیه خوب، پرورش و تحصیل خوب ندارند چه کسی مسئول زندگی بی سامانشان خواهد بود. اختلاف شدید دو قطب ثروت و فقر از کجا پدید آمده است. اصولاً چرا اشخاصی باید بیکار باشند و از گرسنگی و بی دوائی بمرند؟ چرا عده ای دور هزاران متر زمین حصار کشیده و آنرا بنام ملک خصوصی یا بنده منزل

## متن دفاع رفیق علی خاوری در دادگاه بدوی نظامی

مینامند و عده ای حتی دو متر جا برای خوابیدن ندارند؟ چرا ملت ما روی گنجی از منابع طبیعی دچار شدید ترین فقر است؟ و صد ها سؤال دیگر. در همین دوران بود که با نظرات علمی و اجتماعی حزب توده ایران آشنا شدم. برنامه این حزب و نظرات اجتماعی آن همان جوابی بود که یکباره انبوه سؤالات پیچیده و سر در گم مرا روشن ساخت و راه بیرون آمدن از آن بن بست را نشان میداد. با صداقت تمام و عشق مفرط بنجات طبقات زحمتکش وطنم در صف آنان قرار گرفتم و در عین حال راه آموزش و پرورش کودکان وطنم و راه ادامه تحصیل را پیش گرفتم. دوران مهاجرت من برخلاف آنچه در کيفرخواست و گزارش سازمان امنیت آمده است فقط صرف تحصیل زبان و ادبیات و تاریخ و تلمیس زبان فارسی و مطالعات علمی شده است. آنچه که بنام نمایندگی حزب در خارج بنام نیست میدهند چیزی نیست جز احواله وظیفه کاملاً ملی و انسانی یعنی تلمیس زبان فارسی که صراحتاً در پرونده باین شکل بیان شده است «مأموریت حزبی من تلمیس زبان فارسی بکودکان بطور مجانی و بعنوان خدمت ملی بود». اگر دادستان محترم کيفرخواست خود را مبتنی بر پرونده اینجانب و بازجوییهای معموله تنظیم نموده اند چرا این بیان صریح که واقعیت امر است در نظر گرفته نشده است و بجای یک اقدام ملی که رایگان بوسیله من انجام میشده است از این جمله نتیجه دیگر گرفته شود و با تحریف اصل موضوع در کيفرخواست باین شکل درآید که: «وی (متهم) مدتی مسئول ایرانیان فراری مهاجر بوده است و با حزب کمونیست شوروی و دولت شوروی ارتباط داشته است». چنانچه ملاحظه میشود در کيفرخواست تصور شخصی تنظیم کنندگان آن، بجای واقعیت امر آمده است و در این مورد نیز کوشش شده است که موضوع بزرگ جلوه داده شود. دادستان محترم توجه فرمودند که در قسمتی از کيفرخواست چنین گفته شده است: «علی خاوری یکی از ثوربستهای بسیار ورزیده حزبی میباشد... مدت هجده سال وقت خود را صرف بالا بردن معلومات علمی و حزبی نموده و کلاسهای متعدد حزبی را در شوروی طی کرده است. مدتی مسئول ایرانیان فراری مهاجر بوده است و با حزب کمونیست شوروی و دولت شوروی ارتباط داشته است».

آیا بین این نظر و جوابهای من بسؤالات بازجو که صراحتاً نوشته ام فقط بامر تحصیل و تدریس زبان و ادبیات و تاریخ مشغول بوده ام و مأموریت حزبی من تلمیس زبان فارسی بطور مجانی و بعنوان خدمت ملی بوده چه ارتباطی میتوان یافت. من در زیر این نظر و نظرات دیگری که در مورد من در کيفرخواست آمده است چیزی جز حس شدید انتقامجویی و بزرگ جلوه دادن مسئله نمی بینم. طبیعی است که خود بخود این سؤال پیش میاید چرا چنین جوابهایی باین شکل مسخ شده و با چنین عباراتی برضطراق که هم گویینده و هم شنونده را دچار وهم میکند تعبیر و تفسیر میشود و بجای واقعیت و یک امر قطعی بیان میشود؟ منظور از ارتباط

با حزب کمونیست شوروی و دولت شوروی چه بوده است؟ در کجا از چنین ارتباطی سخن رفته است و چگونه میتوان بدون هیچگونه دلیل و برهان، بدون هیچگونه سند و مدرکی چیزی را که وجود نداشته بکسی نسبت داد؟ احترام ما نسبت باتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی احترامی است کاملاً طبیعی. اتحاد شوروی نخستین وطن سوسیالیسم در جهان است. وجود آورنده آنچنان نظام اجتماعی است که همیشه عقول بزرگترین متفکرین جهان آرزوی آنرا داشته اند و امروز بهترین نمونه تحقق آرمانها و ایده آل های انسان آزاد را بجهانیان ارائه میدهد. کار آزاد از قید استثمار و زنجیر کهنه پرستی قدرت بی پایان خود را در نمونه های مختلف و در مجموع سیستم نشان داده با نمونه درخشانی که بجهانیان عرضه داشته است بحث این مسئله را که راه رشد سرمایه داری و یا غیر سرمایه داریست که میتواند خوشبختی انسانها را تأمین کند و تضاد های مهیب اجتماعات سرمایه داری را حل کند، پاسخ عملی روشن بسود راه رشد غیر سرمایه داری داده است. علاوه بر آن اتحاد شوروی دوست وفادار ملتهاست. تاریخ نظام اجتماعی نوین این کشور از نخستین روز بوجود آمدنش تا کنون مبین این مدعاست. طبیعی است که ملت از چنین سیستم اجتماعی میتواند انتظار دوستی بی شائبه داشته باشد بخصوص که پیش از دوهزار و پانصد کیلومتر مرز مشترک ما را بهم مربوط مسازد. حزب ما خواهان تحکیم دوستی ملت های ایران و اتحاد شورویست و بخوبی میداند که این دوستی ثمرات گرانبها و پر ارزشی برای کشور ما در بر دارد. انعقاد قرارداد ذوب آهن و فروش گازهای طبیعی ایران با شرایط بسیار مناسب نمونه بارز و زنده دیگر است از ثمرات این دوستی. کوشش حزب ما در تحکیم این دوستی چه

از نظر منافع اترانسونالیستی و چه از نظر منافع ملی ما کوششی است منطقی و معقول.

باین کوشش نمیتوان معنی و مفهوم دیگری داد. علیرغم آنچه که گفته میشود حزب ما

در کار و فعالیتهای سیاسی خود استقلال کامل دارد و افسانه مداخلات احزاب بزرگ در کار

احزاب کوچک مدتهاست که دیگر خریدار ندارد. اصل عمده مسلکی و مرامی و پایه

اساسی نظری و عملی احزاب کمونیست و کارگری مبارزه با استثمار فرد از فرد و مبارزه

با استثمار کشوری از کشوری است. این اصل عمده شاخص مناسبات دوستی حزب ما با

احزاب کمونیست و کارگری جهان و عمده ترین وجه مشترک بین آنان است و ضمناً اصل تعیین کننده مناسبات یک کشور سوسیالیستی

و هر حزب طبقه کارگر نسبت بسایر کشورها و احزاب کمونیست و کارگری میباشد. اینها

واقعیات انکارناپذیری است که تاریخ چند ده ساله اخیر جهان آنرا در عمل بثبوت رسانده

است. مخالفان سوسیالیسم سالهاست که حربه دروغین باصطلاح دست خارجی در احزاب مارکسیستی جهان را از دست داده اند و با تحریک مغرضانه احساسات مردم میخواهند سیستم سوسیالیستی را که در جهان بوجود آمده است چیزی نظیر امپریالیسم و استثمار معرفی کنند. ولی معروف است که اگر بتوان یک نفر را برای همیشه گمراه کرد و عده ای را برای مدتی، همه را برای همیشه نمیتوان فریب داد. هنوز از نخستین انقلاب سوسیالیستی جهان پنجاه سال نگذشته است که یک سوم مردم جهان به نظامهای اجتماعی سوسیالیستی گرویده اند و بین آن دو سوم دیگر کشش فوق العاده و روزافزونی بسمت سوسیالیسم محسوس است. دیگر کم اند

آنهائی که بتوانند برتری نظام سوسیالیسی و اقتصاد طبق نقشه و مناسبات انسانی این سیستم را نسبت بسرمایه داری انکار کنند.

این درک ماهیت سوسیالیسم و مشاهده نمونه های درخشان ساختمان سوسیالیسم و کشورهای سوسیالیستی جهان است که فریب نمی از

رای دهندگان ملتی با فرهنگ متمدنی همچون فرانسه را بیای صندوقهای انتخاباتی میکشاند تا

به فرانسوا میتران کاندیدای جوان احزاب دست چپی آن کشور در قبال قهرمان کهنسال

ملی فرانسه رای بدهند. در کشور کوچک و دورافتاده کوبا همین کشش طبیعی و منطقی است که با ایجاد نظام سوسیالیستی منجر میشود.

آیا کسی میتواند ادعای منطقی و عدالت و انساندوستی داشته باشد و این پیروزی بزرگ

ملتی کوچک از لحاظ تعداد را قسمتی از پیروزی بشریت متمدنی نداند و بآن نام دیگری

بدهد. پیشرفتهای سیاسی و اجتماعی اقتصادی این کشور کوچک در مدتی تا این حد کوتاه

با وجود مشکلات عظیمی که استعمار در راهش بوجود آورد، میتواند نمونه برجسته دیگری

بر قابلیت حیاتی نظام اجتماعی سوسیالیستی باشد. تنها آنهائی که صاحب کمیتهای بزرگ

شکر و توتون در کوبا بودند و بکمک باتیستا باستثمار بیرحمانه مردم کوبا مشغول بودند،

باید در این میان ضرر کرده باشند نه ملت کوبا که صاحب کشور خود شده است و از

پرداخت باج سبیل در نیمه دوم قرن بیستم سر بیچیده است. این خواست ملت کوبا و

جبر تاریخ است که به پیروزی سوسیالیسم در کوبا منجر شده است نه تمایل کاسترو و یاران

و پیروانش بانقیاد از یک کشور دیگر. چنین بزرگ که در قرون استعمار همیشه عرصه

تاخت و تاز و غارت و چپاول کشورهای نیرومند امپریالیستی بود و استقلال و تمامیت

ارضی آن همیشه در معرض بیع و شراء زورگویان قرار داشت، تنها با ایجاد یک سیستم نوین اجتماعی توانست بر دگی خود

است. چه کسی میتواند ادعا کند که کمونیست های چین بخاطر منافع خارجیها یا بیگانه پرستی اهرم نیرومند قوای انسانی ملت خود را به حرکت در آورده اند و چه کسی میتواند ادعا کند که چین نوین مستقل و تعیین کننده سر نوشت خود نیست؟ حال آنکه چانکایشک دهها هزار نفر از افراد همین حزب کمونیست چین را با اتهام خیانت بوطن و وطن فروشی و بیگانه پرستی طعمه گلوله ساخت. این مثالها را برای آن میآورم که ماهیت اتهامات ناروای بیگانه پرستی و خیانت را نسبت باحزاب دست چپی برملا سازم. احزاب نیرومند کمونیست ایتالیا و فرانسه و سایر احزاب مارکسیستی از آنجا که در مبارزه بخاطر نجات و سعادت زحمتکشان کشورهای خود و اعتلای جوامع خود سرسختترین و بیگانه ترین نیروها هستند بهمان نسبت در مظان افترا و اتهام بیشتری قرار میگیرند. آن اتهامات ناروایی که هم اکنون بنا نسبت میدهند بحزب کمونیست فرانسه و یا هر حزب مارکسیستی و کارگری دیگر نیز نسبت داده اند، کوشش کردند که آنها را جاسوس و بیگانه پرست معرفی کنند ولی حقیقت روشنتر از آنست که باامشی گل بتوان آنرا پوشاند. همین حزب باصطلاح بیگانه پرست کمونیست فرانسه بود که در سالهای اشغال فرانسه از طرف آدمخواران فاشیست بزرگترین نیروی نهضت مقاومت ملی فرانسه را تشکیل داد و با قربانی دهها هزار نفر از بهترین فرزندان خود در راه نجات فرانسه داغ تنگ و رسوائی بر پیشانی مخالفان هرزه درای خود کویید. این قربانیها را حزب کمونیست فرانسه برای حفظ استقلال و تمامیت ارضی و آزادی میهن خود داد نه بخاطر وطن فروشی و بیگانه پرستی.

روزی که رهبر زحمتکشان روسیه لنین بزرگ در دوران جنگ جهانی اول قدم بپاک

میهنش گذاشت مخالفانش باو و یارانش نسبت جاسوسی برای دولت آلمان را دادند. آنها

را، حتی بعنوان عامل بیگانه تحت تعقیب قرار دادند. لنین و حزب قهرمان او پیروز شدند.

تحت رهبری همان حزب کمونیست ملت شوروی باستقلال واقعی، آزادی، افتخار و

اعتلای واقعی، به پیشرفتهای حیرت آور علمی، اقتصادی و فرهنگی نائل آمد. این همان

کشوری است که تحت رهبری همان حزب با سرعتی سرسام آور در تمام رشته های حیاتی

به پیش میرود و پرچم ترقی، صلح و دوستی بین ملتها را بردوش میکشد. من آن تغییرات

شگرف و حیرت آور را که در زندگی، مناسبات تولیدی و مناسبات اجتماعی این کشور

بزرگ بوجود آمده است از نزدیک دیده ام و شعار انسان دوران نوین «یک نفر بخاطر

همه و همه بخاطر یک نفر» را بر روی مناسبات انسانهای اجتماع سوسیالیستی خوانده ام.

روحیه پاک اترانسونالیستی، همبستگی و همدردی با تمام زحمتکشان جهان و دوستی

ملل را احساس کرده ام و خلاصه مفهوم سوسیالیسم را بیواسطه درک نموده ام و نتیجتاً

## متن دفاع رفیق علی خاوری در دادگاه بدوی نظامی

و انساندوستی سوختند و بانام ملت ایران بر زبان از میان ملت ما رفتند. آنها سوختند و راه را برای دیگران روشنتر ساختند. حزب توده ایران حفظ استقلال و تمامیت ارضی مهن اصلاحات عمیق و انقلابی اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی و بهداشتی را سرلوحه مرامنامه خود قرار داده است و معتقد است که تنها راه رشد غیر سرمایه داریست که میتواند حلال مشکلات اجتماعی ما باشد. حزب توده ایران بادرهائی تلخ و شیرینی که از تاریخ مبارزات ملت ما بدست آورده بخوبی میداند که قسمتی است از ملت زحمتکش ما، قسمت پیشرو و مطلع و آگاه و متشکل آن. حزب توده ایران از توده‌ها و برای توده‌ها و با توده‌های زحمتکش مهن ماست حزب توده ایران بنا به عقاید فلسفی و سیاسی و اجتماعی خود مخالف روشهای بلائیکسیم، تروریسم و هرگونه ماکیاولیسم است. ما معتقدیم در نتیجه رشد سرمایه داری اجتماع، بین خصلت اجتماعی کار و تولید و بهره‌وری خصوصی از حاصل آن تضاد عمیق پیش می‌آید و این تضادها و تضادهای دیگر اقتصادی و اجتماعی هر اجتماع قسمتی از همان علل و شرایط عینی است که بتغییرات بزرگ انقلابی منجر میشود. ما نه در بوجود آوردن این تضادهای عمیق اجتماعی نه در آشتی ناپذیر شدن آنها سهمی نداریم. آنها بدون توجه بخواست ما بوجود می‌آیند و عمیق میشوند و بالنتیجه در هر اجتماعی باهم اصطکاک می‌یابند. عمل ما در اینجا کمک بجل معقول آنهاست. ما خواستار خون و خونریزی نیستیم. ما طرفدار ترور و تروریسم نیستیم. ما معتقدیم که با ترور که ترجمه آن سوء قصد کذائی است (که با علم به نبودن چنین چیزی آنرا با نسبت میدهند) هیچ مسئله‌ای را نمیتوان حل کرد و چه بهتر که از طریق مسالمت آمیز خواسته‌های عادلانه اکثریت نزدیک بتمام افراد یک اجتماع برآورده شود. اگر افراد یا دستجاتی برای اعمال نظرات سیاسی و اجتماعی خود راه حلی جز راه قهر آمیز نمی‌بینند علت را بایستی در روش خشن و اقدامات غیر قانونی و آزادی کش دولتها جستجو کرد که تمام راههای فعالیت علنی و قانونی و آزادیهای ابتدائی را نیز از آنها سلب نموده اند. پس این دستجات سیاسی نیستند که تصمیم دارند با اقدامات قهر آمیز متوسل شوند، بلکه روش طبقه حاکمه است که آنها را به انتخاب این راه حل سوق میدهد. آنها بیکه از نظرات احزاب مارکسیستی اطلاع دارند میدانند که حتی آمادگی یک حزب کارگری برای اجرای نظرات سیاسی و اجتماعی و اقتصادی آن حزب از طریق قهر آمیز بمعنای آن نیست که آن حزب راههای آگاهانه مسالمت آمیز را از یک مرحله اجتماعی و اقتصادی بمرحله برترتس و مترقی تر منتفی و غیر ممکن میدانند. بمرحله می‌خواهم این مطلب را بیان کنم که حتی در صورت چنین آمادگی معنای

بمعنای نبرد کهنه و نو، گذشته و آینده پی برده ام و سوسیالیسم را بیگانه راه حل تضادهای جانفرسای اجتماع سرمایه داری میدانم. اینست آنچه که در نتیجه مطالعات و مشاهدات خود در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی آموخته‌ام نه آن اتهامات ناروایی که طی کیفرخواست بمن نسبت میدهند. عشق به سوسیالیسم منافعی عشق بمهن و ملت نیست بلکه تکمیل کننده آنست. سوسیالیسم را ما بخاطر نجات انسانهای زحمتکش، به خاطر سعادت بشر و بخاطر اعتقاد بااعتلای میهنمان دوست داریم. این نخستین درسی است که مارکسیسم و حزب ما با آموخته است. اصل اثرناسیونالیسم یعنی اصل همبستگی و همدردی زحمتکشان جهان که بغلط و تحریف شده از طرف مخالفان ما معرفی میشود عصاره همان نظر بلندبست که در بزرگ ما سعدی قبل از شش قرن پیش باین شیوایی بیان داشته است. «تو کز محنت دیگران بی غمی - نشاید که نامت نهند آدمی». آیا باین نظر بلند و انسانی سخنور بزرگ ایرانی میتوان ایرادی گرفت؟ البته نه، هر انسان وقتیکه میشود روزی در حدود ده هزار نفر و بیشتر در جهان از گرسنگی میمیرند که اغلب آنها کودک هستند چه احساسی در او بوجود می‌آید و اگر احساس درد و عذاب و ناراحتی کرد یا بزبان دیگر بفرآیند همدردی و همبستگی افتاد باید او را بعنوان بیگانه پرست محکوم نمود؟ خلاصه اتهامی نارواتر و دردناکتر از اتهام جاسوسی و یا وطن فروشی برای ما وجود ندارد. باین ترتیب موضوعی که ابداً احتیاج باثبات ندارد یعنی خصلت وطن دوستی احزاب کمونیست و کارگری و اینکه وطن دوستی با اتسینوالیسم پرولتری نه تنها مغایرت ندارد بلکه لازم و ملزوم یکدیگرند باثبات رسید و باین نتیجه رسیدیم که نسبت بیگانه پرستی و جاسوسی از بیخ و بن بی اساس است زیرا حزب توده ایران از آن قاعده کلی که برای احزاب مارکسیستی و کارگری جهان گفته شد مستثنی نیست. حزب توده ایران پیشروترین و توده ای ترین حزب و جمعیت سیاسی است که تاریخ مبارزات سیاسی ملت ایران بخاطر دارد. این حزب از آغاز تشکیل خود همواره بمنافع طبقات زحمتکش ایران و به آرمانهای عادلانه ملی وفادار بوده و هست. در نتیجه حقانیت ما و تشخیص صحیح مشکلات و درد های اجتماعی ما و ارائه راه صحیح حل این مشکلات بود که حزب توده ایران در اندک زمانی به بزرگترین نیروی سیاسی خاور میانه تبدیل شد و پیوند ناگسستنی با توده های وسیع مردم ایران برقرار ساخت. حزب توده ایران حزب قهرمانان جاویدانی چون ارانی، روزبه، سیامک، مبشری و صدها قهرمان بنام و گمنام دیگر است که چون پروانه ای عاشق نور و روشنائی بخاطر عدالت

آن بکار بردن روش قهر آمیز نیست. پس وقتیکه این موضوع روشن شد که خود این آمادگی هم میتواند اقدامی احتیاطی باشد و هیچگاه بکار نرود پس چه محملی برای اتهام اشخاص میماند که تازه در صورت اثبات اتهامشان تنها ثابت شده است که فکر چنین آمادگی را بخود راه داده اند. اینجاست که میتوان گفت ضرب المثل قصاص قبل از جنایت در مورد ما صدق پیدا میکند و ما متهم به قتل بدون مقول میشویم. اگر استناد سازمان امنیت کشور و دادستان محترم بگزارشی است که در پرونده مضبوط است، من صراحتاً نظر خود را نسبت بان گفته‌ام. من شخصاً در مدت کوتاهی اقامت در ایران نمیتوانستم هیچگونه تصمیمی بگیرم و از متن گزارش هیچگونه اطلاعی نداشتم تا اینکه ضمن بازجویی در زندان قزل قلعه برای نخستین بار آنرا خواندم ولی بسبب کشمکش طولانی در مورد گزارش طی روزهای متعددی بیماریم نه بخاطر خوف از انتقامی که بمن و عده میدادند بلکه برای خلاصی از این قبیل بازجوییها و نزدیکتر کردن ساعت موعود آنها رضایت دادم که امضای من در پای این گزارش، مربوط بقسمت آخری این گزارش بوده است. منتها از آنجائیکه از قرار معلوم آدم خوش شانسی هستم پس از مطالعه درست قسمت آخر، تندترین قسمت گزارش از آب در آمد. البته این آشی بود که خودم باین ترتیب در بختن شریک بودم. اینک بمن خواهد گفت که ما مطمع قانون هستیم و شمای این گزارش را امضاء کرده‌اید، حال خواننده یا نتوانده، عدا یا سهواً با مربوط نیست. اینهم استدلالی است. در اینجا اگر یک دستگاہ دروغ سنج میبود ما را از این مخمصه شاید نجات میداد. مگر بگویم شاید زیرا هیچ اطمینان ندارم که کسی در اینجا اتهامات متناسبه با ما واقعاً جدی و درست تلقی کند. در هر صورت حال که چنین دستگاہی نیست و برای دادرسان محترم امضای من حجت است نه اظهاراتم، فرض میکنم که واقعا من چنین نظری داشتم و بانظر اقدامات قهر آمیز موافق بوده‌ام و آنرا نوشته‌ام و حتی بالاتر از آن تبلیغ هم کرده‌ام (البته فراموش نشود که ما میخواهیم با فرض موضوعی را بررسی کنیم). این تا کید اخیر را برای این کردم که باز فرض خودم حجتی بر ضد من نشود که دچار مخمصه تازه ای بشویم و بعد لازم شود مدتی برای رد این فرض کوشش کنیم. بمر حال بانجام چنین فرضی این جرم واقع نشده را طبق قانون مجازات عمومی کشور بایستی باماده ۱۶۹ از مجتد دوم - جنحه و جنایت بر ضد امنیت داخلی کشور منطبق دانست نه باماده ۳۱۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش. ماده ۱۶۹ از قانون جنحه و جنایت بر ضد امنیت داخلی مملکت صراحت دارد: «هر کس اهالی مملکت را صریحاً تحریض بمسلسل شدن بر ضد حکومت ملی بنماید محکوم به حبس مجرد از ۳ تا ۵ سال خواهد بود و اگر تحریض او مؤثر واقع نشده باشد جزای او از ۶ ماه تا ۳ سال حبس

تأدیبی است». طبق محتویات پرونده موجود من اهالی مملکت را صریحاً تحریض بمسلسل شدن بر ضد حکومت ملی نکرده‌ام باین معنی که نه بوسیله اعلامیه و یا نطق و مقاله و نه در جمعیتی، از اهالی مملکت چنین تحریضی بعمل نیامده است، نه حداقل یک شاهد وجود دارد که اظهارات اودال برجین تحریضی باشد. تنها مدرک دادستان محترم یک صفحه کاغذ است که نه بخط من است و نه من در تهیه آن شرکتی داشته‌ام و نه اسلحه ای از من بدست آمده است. حال اگر همین یک صفحه کاغذ برای دادستان محترم باین تفصیل کافیت که بان اسم تحریض مردم بمسلسل شدن بر ضد حکومت ملی و بالاتر از آن سوء قصد داده شود من جز آفرین گفتن بچنین قضائوتی چه میتوانم بگویم؟ ضمناً بایستی در نظر داشت که در صورت داشتن حداقل انصاف و در صورت یقین دادرسان محترم که این صفحه کاغذ میتواند دال بر نفس تحریض شدن بر ضد حکومت ملی باشد چون این تحریض مؤثر واقع نشده است بایستی قاعدتاً قسمت دوم ماده ۱۶۹ از طرف دادستان محترم تقاضا میشد که از شش ماه تا سه سال حبس تأدیبی را در نظر دارد نه ماده ۳۱۷ که اعدام را پیش بینی میکند. حال آنکه من اصرار دارم و اثبات کرده و میکنم که بهیچوجه و بهیچ شکل عمل تحریض بمسلسل شدن بر ضد حکومت ملی از طرف من انجام نشده است و حتی قسمت دوم ماده ۱۶۹ نیز در مورد من قابل انطباق نیست تا چه رسد ماده ۳۱۷ قانون دادرسی کیفر ارتش. ماده ۳۱۷ صراحت دارد «هر کس که مرتکب سوء قصدی شود که منظور از آن خواه بهم زدن اساس حکومت یا ترتیب وراثت تخت و تاج و خواه تحریض مردم بمسلسل شدن بر ضد قدرت سلطنت باشد محکوم باعدام است». بنظر من آنقدر مشته روشن است که ابداً احتیاج باستدلال ندارد. کسی از ما مرتکب سوء قصد نشده است. لغات مفهوم و معنی معینی دارند. سوء قصد کلمه ای نیست از قبیل عدالت، آزادی و حق و امثال آن که مفاهیم نسبی داشته باشند. برای روشن شدن این موضوع باید بگویم که در اجتماعات کهن این مفاهیم همیشه بنفع استثمار کنندگان تغییر می‌شده است و میشود. در دوران غلامداری داشتن صدها هزاره بنده برغم غلامداران حاکم، امری عادلانه و برحق شمرده میشد همچنان در دوران نظام فتوادی فتوادل مالک الرقاب دهقانان خود بود. آنها برغم فتوادل عادلانه محسوب میشد و در یک اجتماع سرمایه داری کار شاق و طاقت فرسای بردگانی بنام کارگر برای کارفرما عادلانه محسوب میشود و برای حفظ آن استشار قوانینی وضع میشود. ولی کیست که امروزه عمل برده‌دار یا فتوادل را عادلانه بداند. پس چنانچه ملاحظه شد عدالت از نظر برده‌دار و همه ما کاملاً متفاوت و متضاد است. اما کلمه ترور یا سوء قصد دیگر تعابیر مختلف نمیتواند داشته باشد. نسبت دادن ارتکاب سوء قصد بما درست مثل اینست که کسی بجای اینکه از طرف راست خیابان برود از طرف چپ رفته باشد و باو بگویند تو آدم کشی و بخوانند آنرا اثبات هم بکنند. همانطور که در دادستان

## متن دفاع رفیق علی خاوری

لافتن درباره گرگ و بزه چنین اثباتی بعمل آمده است، حال وضع، نیز بهمین منوال است. لافتن نتیجه گیری میکند:

«دلیل آنکه مقتدرتر است همیشه بهتر است» و این در مورد وضع ما صدق پیدا میکند. من بهیچوجه نمیتوانم خود را راضی کنم که چه سازمان امنیت و چه دادستان محترم معنای دیگری میتوانند از «ارتکاب سوؤصد»

بفهمند. پس مسئله چیست؟ پس چرا کسی را که مرتکب سوؤصد نشده است باین اتهام محاکمه میکنند. قضیه روشن است. هدف این اتهام و اکثریت نزدیک تمام اتهامات متناسبه با آنست که اصل و ماهیت موضوع درجنگلی از ابهام، رعب و وحشت پنهان گردد، اصل و ماهیت موضوع اینست که ما افراد انسان

دوست و میهن دوست هستیم و تنها بجرم داشتن عقائد معین سیاسی محاکمه میشویم. تکرار میکنم تنها بجرم داشتن عقائد معین سیاسی. همه ما میدانیم که داشتن عقائد سیاسی مخالف و ابراز آن امروز در کشور ما جرم محسوب میشود و چون کشور ما از طرفی به اعلامیه

جهانی حقوق بشر پیوسته است و از طرفی قانون اساسی دارد که در آن آزادی بیان و مطبوعات و اجتماعات حق مردم شناخته شده است؛ ظاهراً نمیتوان کسی را پشت میز دادگاه قرار داد و مستقیماً بجرم داشتن عقیده محکوم نمود. لذا لازم میاید او را با اتهام جرمهای انجام نشده محکمه بسند محکوم نمود. همان کاری که در مورد ما عمل میشود. برای روشنتر

شدن مسئله نظر دادرسان محترم را باین قسمت از کیفرخواست که بموجب آن تقاضای صدور حکم اعدام طبق ماده ۳۱۷ بعمل آمده است جلب میکنم. در کیفرخواست گفته شده است از نظر سوؤصد منظور برهم زدن اساس حکومت و تحریض مردم بسلح شدن برضد قدرت سلطنت، بجرم با ماده ۳۱۷ قانون دادرسی

و کیفر ارتش منطبق است. «یا من در نتیجه اقامت طولانی در سلول دربسته زندان و تنهایی زبانم را فراموش کردهام یا اینکه در تنظیم این قسمت از کیفرخواست عمدتاً سوؤصد معنای دیگری گرفته است. آنطوریکه من بخاطر دارم سوؤصد درست مطابق لغت فرنگی ترور است که ماده ۶۹ قانون جنحه و جنایت علیه امنیت داخلی مملکت ارتکاب آنرا جرم دانسته و حال آنکه در کیفرخواست عبارت سوؤصد دومعنا داده شده است: یکی نیت سوؤد دیگری ترور، تا یا با تعبیر اول اتهامات کوچک پرونده بماده ۳۱۷ نزدیک برده شود

و یا این تعبیر دوم یعنی ترور که معنی واقعی عبارتست، کشیده شود و بان پیوند گردد. من دیگر راجع باین ماده و انطباق آن دو مورد اتهامات متناسبه صحبتی ندارم و تکرار میکنم که ما نه تنها مرتکب سوؤصد نشده ایم بلکه اصولاً با تروریسم و سوؤصد مخالفیم.

دادرسان محترم توجه فرمودند که اتهامات عمده ای که دادستان محترم طی کیفرخواست اقامه نموده اند واقعیت خارجی ندارد. حال میردازیم بسایر مسائل و اتهامات ذکر شده در کیفرخواست که عمده آنها

عبارتست از مراجعت من بمیهم و عضویت من در حزب توده ایران. عشق و علاقه مفرط من به میهم همیشه در خارج از میهن یار وفادار و همراهم بوده است. انتظار من باین که امکان مراجعت بدون گرفتاری و زندان پیش خواهد آمد بطول انجامید و این دوری برایم قابل ادامه نبود. بنا بر این راهی جز مراجعت از طریق غیر مجاز برایم باقی نماند. ولی باز این من نبودم که راه غیر مجاز را انتخاب کردم بلکه این نتیجه روش کلی دستگامی بود که در مورد من و امثال من اتخاذ گردیده است. موضوع دیگر تأیید عضویت من در حزب توده ایران است. من منکر آن نبوده و نیستم. همانطوریکه قبلاً گفتم این حزب را تشخیص دهنده تضادها و معضلات اجتماعی میهم و حزب ارائه دهنده راه حل نهائی تضادها و معضلات میدانم. ضمناً یادآور میشوم که حزب توده ایران را حتی از نظر قوانین موجود غیر قانونی میدانم زیرا حزب توده ایران از لحاظ اصول مراعی و نظری خود همان حزبی است که در مجلس شورای ملی ایران عده ای نماینده داشت و هیچک از دوره های قانونگذاری بعدی نیز تصمیمی در مورد غیرقانونی دانستن این حزب نگرفته است و اظهارات مقامات دولتی در مورد غیرقانونی بودن حزب توده ایران مبنای قانونی ندارد. از طرف دیگر حزب توده ایران در مرحله کنونی تکامل اجتماع ما خواهان اجرای کامل برنامه انقلاب ضدفئودالی و برجسته شدن کامل تمام بقایا و عواقب مناسبات فئودالی است. ضمن اینکه حزب توده ایران راه رشد غیر سرمایه داری را تنها راه رشد صحیح آینده میهن ما میدانم، در شرایط کنونی خواستار اجرای کامل قانون اساسی کشور و لغو آن سلسله قوانینی است که متناسب با روح قانون اساسی نباشد. درست است که ما آینده وسیعتر و مترقی تری برای اجتماعان آرزو میکنیم آینده ای که بر پایه عدم استثمار فرد از فرد و اقتصاد طبق نقشه استوار خواهد بود یا عبارت دیگر ساختمان سوسیالیسم را برای کشورمان آرزو میکنیم ولی باید باین اصل توجه داشت که در شرایط کنونی هدف ما تأمین استقلال کامل سیاسی و اقتصادی کشورمان، نابود کردن تمام بقایا و عواقب مناسبات فئودالی و تکمیل انقلاب مشروطه ایران، استقرار کامل آزادی

و دموکراسی است. این نخستین قدمی است که بایستی برای نیل بهندهای بزرگتر و مترقیتر جامعه ایرانی برداشته شود. طرز اجرای اقدامات پس از این مرحله بمیزان شایان توجهی بستگی بشرایط عینی کشور ما، آداب و رسوم و سنتهای ملی ما و شیوه خاصی خواهد داشت که ملت ما بان خواهد داد. حزب توده ایران چه در گذشته اول و چه در گذشته دوم خود که بزرگترین مرجع صلاحیتدار حزبی بوده است صحبتی از تعبیر اساس مشروطیت نکرده است. این اصل مسلم است که همه چیز در حال تغییر و تکامل است حتی وجود قوانین و نظامهای اجتماعی - حتی آداب و رسوم نیز از این قاعده مستثنی نیست. لباسی که صد سال پیش مردم وطن ما میپوشیدند امروز نمیپوشند و حال آنکه آن

لباس روزی بهترین لباس تشخیص داده شده بود - شکل ساختمانهای شهری، مدارس، امر تولید نیز تغییرات فاحشی کرده است. در طرز تفکر مردم تغییرات بزرگی پیدا شده است. اگر چندی پیش زن را ضعیفه و بیحقوق میدانستند حالا اقلاً بظاهر هم شده آن طرز فکر را کهنه میدانند. این تغییرات طبیعی است و کسی نمیتواند بگوید آنچه که اکنون وجود دارد بهترین و عالی ترین شکل مطلوب آن چیز و یا پدیده است. برای مثال دور نمیروم همین ۱۰ - ۱۵ سال پیش وقتیکه حزب توده ایران صحبت از تقسیم ارضی و اصلاحات ارضی و اصلاحات اجتماعی میکرد یا سخن از دادن حق رأی بزنان بمیان میآورد مورد بی لطفی شدید طبقه حاکمه وقت ایران قرار میگرفت. کسی نمیتواند بگوید که فکر اصلاحات ارضی از دوران داریوش کبیر وجود داشته است یا نمیتواند بگوید حتی در موقع تنظیم قانون اساسی کشور مطمح نظر قانون نویسان ما بوده است و چون قبلاً وجود نداشته بنا بر این از آن باید بگذریم. ضرورت و شرایط نوین، ترتیبات و تغییرات نوین را لازم میسازد که نه محدود است و نه انتهائی دارد. ولی افکار نو و مترقی همیشه در هر اجتماعی ناگهان و یکباره و بدون کشمکش و مقاومت جای خود را باز نمیکند. اینگونه افکار غالباً چه در نتیجه تضاد با منافع طبقات مختلف اجتماع و چه در نتیجه تضاد با عادات کهنه پرستی با مقاومتی روبرو میشوند. نمونه کار سرنوشت بزرگانی چون سقراط، جوردانو برونو و گالیله ها در گذشته این موضوع را روشنتر میسازد. با مطالعه تاریخ تقریباً هیچ تحول و تغییر بزرگ اجتماعی، سیاسی و اقتصادی نو و مترقی را سراغ نداریم که با مقاومت روبرو نشده باشد. ولی نتیجه تضادها همواره بنفع افکار نو و مترقی تمام شده است.

این امر کاملاً طبیعی است. طبیعی است به همان دلیل که همه چیز در حال تغییر و تکامل است. طبقات حاکمه غیر مترقی همیشه خواسته اند با ایجاد قوانین معینی جلو این تغییرات را بگیرند و آنچه را که موجود است ابدی و تغییرناپذیر سازند. زمانی برده داری در جهان رایج بوده و برده داران محق شناخته میشدند و قانونی هم که خود آنها و خدمتگزارانشان سازنده آن بودند این حق را برای آنها محترم و مقدس و لایزال میشمرد. آنها هر عملی که میخواستند متوانستند با بردگان خود بمثابه ابزار تولید انجام دهند؛ آنها را بفروشد، بکشند و یا دسته دسته بعنوان گلابدیانور با دشنه های خونین بجان هم بیاندازند و از تماشای جریان خون گرم و گلگون آنها بر روی صحنه نمایش لذت برند. اینهم نوعی حق بود که قانون وقت آنرا مقدس و تغییرناپذیر میدانست. زمانی معمول بود که دهقانان بازمین خرید و فروش بشوند و با آنها مانند حیوانات رفتار شود و قانون هم این حق را برای فئودالها محترم و مقدس میشمرد. پس قانون فی نفسه چون قانون است قابل احترام نیست. بگفته د کتر ارانی آن رادمرد و انسان دوست بزرگ «تنها آن قانون

مقدس است که حافظ منافع توده ها باشد». فکر حکومت مردم بر مردم بر پایه احترام به همین منافع اکثریت افراد هر اجتماع بوجود آمده است. آناتول فرانس نویسنده بزرگ فرانسوی پرده ربا و تزویر بسیاری از قوانین ظالمانه را که جهت تثبیت منافع اقلیتی نسبت با اکثریت ستمکش وضع شده است برمیدارد و میگوید: «قانون با تمام بزرگ منشی اش یکسان قذغن میکند که قفیر و غنی زیر پل نخبوند و نان از نانوائی نندزدند». چه کسی از بی خانمانی و نداشتن روی انداز و سقف در بالای سر مجبور است در سرما و برف و باران بزیربل پناه ببرد چه کسی مجبور میشود پس از سرگردانی و جستجوی فراوان و بی نتیجه کار برای سیر کردن شکم فرزندان گرسنه خود قرص نانی از نانوائی بزدرد؟ البته نه آن مرد غنی و ثروتمند که همه گونه وسائل رفاه و آسایش را دارا میباشد بلکه آن بیچاره بیچیزی که همه درها را کوبیده است و همه جا دست رد بسینه اش خورده است. ولی قانون (قانونی که بدست اقلیت مرفه و برای همین تضمین منافع این اقلیت تنظیم شده است) بانقاب برابری و تساوی و بیطرفی در مورد هر دو یکسان حکم میکند، ولی آیا باندازه کافی روشن نیست که قوانینی از این قبیل شمشیرهای یک بر هستند که برای قطع کردن حقوق آتھائی که ندارند وضع شده است. ما وضع و اجرای قوانینی را میخواهیم که حافظ منافع

تودهها باشد. آن سلسله از قوانینی که تشکیل و فعالیت احزاب طبقه کارگر و طبقات دیگر زحمتکش ایران را منع میکنند، مانع آزادی های فردی و اجتماعی میباشند قوانینی هستند مخالف منافع تودههای زحمتکش و اجازه ای است در پرده و زیر پرده بانجام عمل غیر انسانی استثمار فرد از فرد. این است ماهیت آن چیزی که ما میاندیشیم. حال با سلسله همین قوانین غیر عادلانه، همین قوانین ضدملی ما را میکوبند و عمل خود را قانونی توجیه میکنند. چنین قوانینی با قوانین عصر برده داری فرقی ندارند. وضع چنین قوانینی ناقض قانون اساسی، ناقض حقوق حقه اکثریت ملت ایران و منافی با اعلامیه جهانی حقوق بشر و منافی با ابتدائی ترین حقوق و آزادی های اجتماعی ماست. تازه همین قوانین غیر عادلانه را هم خود رعایت نمیکند، چنانکه قبلاً بان اشاره شد. حال قضاوت کنید چه کسانی قانون اساسی مملکت را نقض کرده اند، چه کسانی با اقدامات غیر قانونی خود امنیت را بر هم زده اند و آنچه که امروز در این دادگاه میگردد آیا نام دیگری جز محاکمه مضروب بجای ضارب میتواند داشته باشد؟ آیا چیزی از این قانون اساسی بیچاره بجای مانده است که کسی بخواد آنرا نقض کند که بما نسبت میدهند؟

اصل هفتم متمم قانون اساسی صراحت دارد: «اساس مشروطیت جزأ و کلاً تعطیل بردار نیست». آیا در عمل اینطور است؟ آیا آنها که ما را بنقض اساس مشروطیت بقیه در صفحه ۸

ست و زندگی مرده مادی نیز نتوانسته است شور اشتیاق را در وجودشان خاموش سازد. راه چاره بیجویند و برهبری حزب فشار میآورند تا کاری کند بروی برگزیند تا شاید این دوران دراز مهجوری و دوری پایان رسد و بیدار خانه و کاشانه و وطن خویش نائل آیند یا لاقال جسد آنها در عمق قشر نازکی از تربت وطن مدفون گردد.

رهبری حزب توده ایران بخصوص صدر بوری کمیته مرکزی حزب توده ایران دکتر رادمش تنها مرجعی است که باین گروه آرزومند و مشتاق بازگشت بوطن باید پاسخ گوید.

سپس رفیق پرویز حکمت جو درباره نامه ای که مورد استناد دادستان بود گفت:

این نامه درست شبیه تفنگی است که بسوی کسی نشانه رود ولی فشنگ نداشته باشد و یا بدستانی که فلج باشد قصد سبلی زدن بکسی را بکنند. این را جرم محال میگویند و جرم محال هم قابل تعقیب نیست.

آقای دادستان دادگاه متوجه این موضوع نشده اند که سوابق حزب توده ایران را در دادگاه بعین کشیده بازگو میکنند و فعالیت عادی و مسالمت آمیز حزب را در گروگان جلوه داده و استدلال ایشان متوجه اتهاماتی میشود که بنا حق

بحزب توده ایران نسبت داده اند و چهار بار از حادثه سوئد سال ۱۳۲۷ در دانشگاه تهران در دادگاه اسم بردند و سپس نتیجه گرفتند که فعالیت عادی حزب توده ایران یعنی حادثه ای نظیر دانشگاه

و تعقیب سوئد و ترور است و بدین ترتیب سعی کردند که انطباق ماده ۳۱۷ را درباره مصادق جلوه گر سازند. باید عرض کنم که دادستان محترم دادگاه بروشنی هائی که بر قضیه دانشگاه در سال ۱۳۲۷ تاییده است توجه نکرده اند. حزب توده

ایران يك حزب تروریست نیست و فلسفه علمی حزب توده ایران هر نوع ترور و سوئد را مطرود میدانند و هرگز دست باین کار نزده است در صورتیکه امکانات زیادی در اختیار داشته است که بر هیچکس پوشیده نیست. دلالتی که بنده اینجا

ارائه میدهم بوضوح تمام ثابت میکند که حزب توده ایران در سوئد سال ۱۳۲۷ در دانشگاه هیچوجه من الوجوه دخالت نداشته است و غیر آنونی شمردن حزب در نتیجه بستن اتهام شرکت

سوئد بحزب توده ایران مخالف عدل و عدالت و انصاف و قانون اساسی ایران بوده است. این روشنها که امروز بر این قضیه تاییده اولین آن کتاب «ماوریت من برای وطن» بقلم اعلیحضرت است. این کتاب که صد در صد يك کتاب سیاسی است جملات و اطلاعاتی که در آن آمده حساب شده و دارای معنای خاص و منجز میباشد.

در بنابر حادثه ۱۳۲۷ دانشگاه تهران اعلیحضرت مینویسند: «در نتیجه تحقیقات معلوم شد که دختر باغبان سفارت انگلیس در تهران مشوقه ضارب بوده است.» این جمله بسیار پر معنی است.

اگر چنانچه را بطله ضارب با دختر باغبان سفارت انگلیس در تهران تنها يك رابطه عشقی ساده بود اعلیحضرت در کتاب سیاسی خود آنرا بتقریر در نمی آوردند و از حزب توده ایران در این قضیه

بهیچوجه اسمی برده نمیشود. علاوه بر آنچه در بالا ذکر گردید و جای هیچ شک و شبهه ای باقی نمیگذارد که حزب توده ایران در این سوئد شرکت نداشته است. دلیل دیگری ارائه میدهم که از خاطرات وزیر امور خارجه ایران آقای ساعد مرآغی است. (روزنامه اطلاعات شماره ۱۹۸۰ مورخ ۱۹

بقیه از صفحه ۱

## آخرین دفاع رفیق پرویز حکمت جو در دادگاه تجدید نظر

راستی محترم دادگاه و دادستان محترم! «در دادگاه بدوی گفتم و همان را در محضر دادگاه تجدید نظر تکرار میکنم. جاسوس خواندن بر هیچ مدرک و دلیلی بسود کیست؟ دوست یا دشمن! تا چند باید این غل و زنجیر اتهامات در دست و پای دوستان خلق باشد و دشمنان قسم خورده ترقی و تعالی میهن و بدخواهان سعادت این مرزوبوم برگر آزادگان پایکوبی کنند. بنده و امثال بنده نه جاسوس هستیم و نه خائن. جواسیس و خائنین کسانی هستند که هزار جا زدوبند دارند، دشمن این آب و خاک و تکیه گاه غارتگران خارجی میباشد و زهد آنها ریائی، احساساتشان دروغین،

میهن پرستی آنها کاذب و تنها امر مقدس در نزد آنها منافع غارتی و استثمار وحشیانه ایست که سالها و از راهها و طرق مختلفه بدان پرداخته اند. نمونه ای از آنها همان شخصی بود که آقای معتمدی در دادگاه بدوی او را مثال آوردند که چون بمنافع نامشروع او لطمه وارد آمد و قسمتی از زمینهایش تقسیم شد تمام احساسات و علائق او بوطن و میهن و پادشاه و دولت و مردم ته کشید و مدالهایی را که گرفته بود پس فرستاد و چهره دژم کرد. ولی من و امثال من که حتی يك و جب از زمینی و خشتی از بنائی در ملکیت خویش نداریم از بهترین شهرهای اروپا از درون اقتصادی شکوفان و رفاه همگانی، از نزد همسر و اولاد خود برای آنکه در حد توانائیی بملکت خود خدمت کنیم بوطن میائیم و بدین نحو خشن مورد توهین و این نسبت سراپا تحقیر یعنی جاسوسی قرار میگیریم.

افسوس نه ادیبم که با قلم و نه خطیبم که با سخن عشق مقدس را بوطنم و هم میهنانم بیان دارم. عشق آتشین من بوطنم، به خلقم، به رفقایم، به دوستانم، بتعام آنهاست که در راه بهروزی افراد شرافتمند و رنجبر در تلاش میباشدند و عشق من بزحمتکشان میهنم و سراسر جهان، عشق و احترام بکسانی است که در راه صلح بین کلیه ملل بجهاد برخاسته اند و این عشق بزرگ سعادت مردم است که باصطلاح صوفیان در مقام فنایم نشانده است. این عشق و احساسات که از خود بیخود ساخته بازبان الکن من قابل توصیف نیست و این رباعی از شیخ بزرگوار خواجه عبدالله انصاری شاید این عشق مقدس و عظیم را که در اعماق وجودم رخنه کرده ترجمان باشد.

عشق آمد و شد چو خونم اندر رگ و پوست تا کرد مرا تهی و پر کرد زدوست اجزای وجودم همگی دوست گرفت نامی است زمن باقی و باقی همه اوست

عشق آمد و شد چو خونم اندر رگ و پوست تا کرد مرا تهی و پر کرد زدوست اجزای وجودم همگی دوست گرفت نامی است زمن باقی و باقی همه اوست

عشق آمد و شد چو خونم اندر رگ و پوست تا کرد مرا تهی و پر کرد زدوست اجزای وجودم همگی دوست گرفت نامی است زمن باقی و باقی همه اوست

عشق آمد و شد چو خونم اندر رگ و پوست تا کرد مرا تهی و پر کرد زدوست اجزای وجودم همگی دوست گرفت نامی است زمن باقی و باقی همه اوست

عشق آمد و شد چو خونم اندر رگ و پوست تا کرد مرا تهی و پر کرد زدوست اجزای وجودم همگی دوست گرفت نامی است زمن باقی و باقی همه اوست

عشق آمد و شد چو خونم اندر رگ و پوست تا کرد مرا تهی و پر کرد زدوست اجزای وجودم همگی دوست گرفت نامی است زمن باقی و باقی همه اوست

عشق آمد و شد چو خونم اندر رگ و پوست تا کرد مرا تهی و پر کرد زدوست اجزای وجودم همگی دوست گرفت نامی است زمن باقی و باقی همه اوست

عشق آمد و شد چو خونم اندر رگ و پوست تا کرد مرا تهی و پر کرد زدوست اجزای وجودم همگی دوست گرفت نامی است زمن باقی و باقی همه اوست

اردیبهشت ماه ۱۳۴۰) که در همان سال شاغل این مقام بوده اند. وزیر امور خارجه سالی که سوئد انجام گرفت مینویسد که وزارت بتوصیه آیت اله کاشانی از روزنامه ای کارت خبرنگاری جهت ورود بدانگاه دریافت کرده و چون در این مورد او تحت تعقیب قرار میگرفت و مجازات اعدام برای این کار در میان بود لذا او را به لبنان تبعید کردم. آیا این اظهار نظرهای روشن کافی نیستند که دروغی را که سالها بحزب توده ایران بسته شده پس گرفته شود. هر روزنامه خوانی در وطن مایبند که حزب توده ایران يك حزب تروریست نیست و فلسفه آن مخالف ترور و سوئد است و آنرا يك عمل ارتجاعی میدانند زیرا نظر توده های مردم را از مبارزه اصل صحیح و علمی منحرف میکند و مانع وصول به هدفهایشان میشود. در کشور ما ترورهای سیاسی بسیاری روی داده از قبیل ترور سیه درزم آرا، هزیر، دهقان، محمد مسعود، دکتر فاطمی وزیر امور خارجه مصدق که از آن حادثه جان بدر برد و کسروی در صحن دادگستری، ترور

آخر که نخست وزیر حسنعلی منصور بقتل رسید و حادثه کلخ مرمر و دانشگاه تهران که شرح آن رفت، در کلیه این حوادث حزب توده ایران هیچگونه دخالتی نداشته بلکه مخالف سخت و آشتی ناپذیر ترور بوده است. در کلیه این حوادث نظر خود را دال بر مخالفت با هر نوع ترور و سوئد ابراز داشته و حتی از قتل دهقان روزنامه نویس که تا

آخرین لحظات عمرش از فحاشی بحزب توده ایران دست نکشید ابراز تأسف کرد و ترور را مطرود و ناصحیح شمرد و نکوهش کرد. آیا حزب توده ایران را بداشتن سیاست ترور و سوئد متهم کردن کتمان حقایق و انکار واقعیات نیست؟ حال که روشنی هائی بر حادثه سوئد بهمن ماه ۱۳۱۷ در دانشگاه تهران تاییده است و حقایق آشکار شده

از آقای دادستان محترم زینبده است در نظریات خود تجدید نظر نمایند و باین آیه قرآنی هم توجه فرمایند: ولانلبسوا الحق بالباطل و تکتموا الحق و واتم تعلمون ( بحق لباس باطل پوشانید و حق را کتمان نکنید و شما میدانید). حال که حق آشکار است نفرمایند که ما چون تعقیب کننده همان راه هستیم پس سوئد کننده و تروریست هستیم و ماده ۳۱۷ در باره ما صادق است.

در جلسه قبل دادگاه دادستان محترم همان طور که وکیل مدافع بنده گفتند از مجموع ۳ ساعت بیانات خود دو ساعت و چهل دقیقه را به بنده اختصاص دادند و مطالبی از پرونده و پاسخی که ببا زرس داده ام قرائت کردند. اگر بنده در تمام جوابها گفته ام که بعلت تعقیبات و فشار امکان فعالیت از راه عادی را غیر ممکن میدانند در همه جا ذکر کرده ام عقیده عموم برایست و هیچ کجا ضمیر متکلم وحده بکار نرفته است که بعنوان نظر بنده شمرده شود و در طی قریب دو سالی که از بازداشت ما

میگذرد بشهادت محاکماتی که در دادگاههای نظامی جریان یافته از قبیل محاکمات انقلابیون توده ای، محاکمات حزب ملت ایران، حزب مردم ایران، محاکمه آرامش و رفقاییش، محاکمه ای که در مورد حادثه کلخ مرمر جریان یافت و محاکمه اخیر حزب وحدت اسلامی تمام مؤید گفتارم میباشد که سخنی بگراف نگفته ام

اشخاص چه مدرک و ملاکی باید حکم کند؟ پس ملاحظه میشود اتهامی است بی اساس و بدون واقعیت و حقیقت.

ریاست محترم دادگاه و دادستان محترم! «در دادگاه بدوی گفتم و همان را در محضر دادگاه تجدید نظر تکرار میکنم. جاسوس خواندن بر هیچ مدرک و دلیلی بسود کیست؟ دوست یا دشمن! تا چند باید این غل و زنجیر اتهامات در دست و پای دوستان خلق باشد و دشمنان قسم خورده ترقی و تعالی میهن و بدخواهان سعادت این مرزوبوم برگر آزادگان پایکوبی کنند. بنده و امثال بنده نه جاسوس هستیم و نه خائن. جواسیس و خائنین کسانی هستند که هزار جا زدوبند دارند، دشمن این آب و خاک و تکیه گاه غارتگران خارجی میباشد و زهد آنها ریائی، احساساتشان دروغین،

میهن پرستی آنها کاذب و تنها امر مقدس در نزد آنها منافع غارتی و استثمار وحشیانه ایست که سالها و از راهها و طرق مختلفه بدان پرداخته اند. نمونه ای از آنها همان شخصی بود که آقای معتمدی در دادگاه بدوی او را مثال آوردند که چون بمنافع نامشروع او لطمه وارد آمد و قسمتی از زمینهایش تقسیم شد تمام احساسات و علائق او بوطن و میهن و پادشاه و دولت و مردم ته کشید و مدالهایی را که گرفته بود پس فرستاد و چهره دژم کرد. ولی من و امثال من که حتی يك و جب از زمینی و خشتی از بنائی در ملکیت خویش نداریم از بهترین شهرهای اروپا از درون اقتصادی شکوفان و رفاه همگانی، از نزد همسر و اولاد خود برای آنکه در حد توانائیی بملکت خود خدمت کنیم بوطن میائیم و بدین نحو خشن مورد توهین و این نسبت سراپا تحقیر یعنی جاسوسی قرار میگیریم.

افسوس نه ادیبم که با قلم و نه خطیبم که با سخن عشق مقدس را بوطنم و هم میهنانم بیان دارم. عشق آتشین من بوطنم، به خلقم، به رفقایم، به دوستانم، بتعام آنهاست که در راه بهروزی افراد شرافتمند و رنجبر در تلاش میباشدند و عشق من بزحمتکشان میهنم و سراسر جهان، عشق و احترام بکسانی است که در راه صلح بین کلیه ملل بجهاد برخاسته اند و این عشق بزرگ سعادت مردم است که باصطلاح صوفیان در مقام فنایم نشانده است. این عشق و احساسات که از خود بیخود ساخته بازبان الکن من قابل توصیف نیست و این رباعی از شیخ بزرگوار خواجه عبدالله انصاری شاید این عشق مقدس و عظیم را که در اعماق وجودم رخنه کرده ترجمان باشد.

عشق آمد و شد چو خونم اندر رگ و پوست تا کرد مرا تهی و پر کرد زدوست اجزای وجودم همگی دوست گرفت نامی است زمن باقی و باقی همه اوست

عشق آمد و شد چو خونم اندر رگ و پوست تا کرد مرا تهی و پر کرد زدوست اجزای وجودم همگی دوست گرفت نامی است زمن باقی و باقی همه اوست

عشق آمد و شد چو خونم اندر رگ و پوست تا کرد مرا تهی و پر کرد زدوست اجزای وجودم همگی دوست گرفت نامی است زمن باقی و باقی همه اوست

عشق آمد و شد چو خونم اندر رگ و پوست تا کرد مرا تهی و پر کرد زدوست اجزای وجودم همگی دوست گرفت نامی است زمن باقی و باقی همه اوست

عشق آمد و شد چو خونم اندر رگ و پوست تا کرد مرا تهی و پر کرد زدوست اجزای وجودم همگی دوست گرفت نامی است زمن باقی و باقی همه اوست

عشق آمد و شد چو خونم اندر رگ و پوست تا کرد مرا تهی و پر کرد زدوست اجزای وجودم همگی دوست گرفت نامی است زمن باقی و باقی همه اوست

عشق آمد و شد چو خونم اندر رگ و پوست تا کرد مرا تهی و پر کرد زدوست اجزای وجودم همگی دوست گرفت نامی است زمن باقی و باقی همه اوست

عشق آمد و شد چو خونم اندر رگ و پوست تا کرد مرا تهی و پر کرد زدوست اجزای وجودم همگی دوست گرفت نامی است زمن باقی و باقی همه اوست

عشق آمد و شد چو خونم اندر رگ و پوست تا کرد مرا تهی و پر کرد زدوست اجزای وجودم همگی دوست گرفت نامی است زمن باقی و باقی همه اوست

### رادیو پیک ایران

همه روزه در ساعت ۶ و ۸ بعد از ظهر بوقت تهران بر روی امواج کوتاه ۲۵ - ۲۶ - ۳۱ متر برنامہ پخش میکند.

رادیوی پیک ایران زبان گویشی همه میهن پرستان و آزادیخواهان ایرانی است. رادیوی پیک ایران را بشنوید و شنیدن آنرا بدیگران توصیه کنید.

### بیدادگاه نظامی یا دادگاه بلخ

بقیه از صفحه ۲

در صورتیکه هیچ قتل و وقوع نیافته باشد. بنظر من حتی آماده شدن برای عمل قهرآمیز هنوز عمل قهر آمیز نیست تا چه رسد باینکه گزارش ساده ای بهانه ارتکاب عملی باین اهمیت قرار گیرد. ما را متهم میکنند باینکه علیه قانون اساسی و سلطنت مشروطه اقدام کرده ایم ولی آیا شما چیزی از قانون اساسی و مشروطیت باقی گذاشته اید که ما علیه آن اقدام کنیم؟ شما قانون اساسی و مشروطیت را از بین برده اید آنوقت بما تهمت اقدام علیه آنرا میزنید. شما باوضع قوانین ارتجاعی و وجود مجلسی که بهیچوجه ملی نیست قانون اساسی و مشروطیت را نابود کرده اید. مصوبات این قبیل مجالس غیرقانونی و فاقد هرگونه ارزش است.

در اینجا سرلشکر مروتی رئیس دادگاه صحت رفیق خاوری را قطع کرد و بوی تذکر داد که باید از این صحت درگذرد و الا باو اجازه ادامه دفاع داده نخواهد شد. بهمین جهت استدلال وی در این زمینه ناتمام ماند و علی رغم کلیه این استدلال دادگاه نظامی برخلاف قانون و اصول مسلمة قضائی هر دو رفیق را از این جهت باعدم محکوم ساخت و حقوقدان بلژیکی که ناظر جریان دادرسی بوده است در این مورد ضمن گزارش خود چنین مینویسد:

«بیهیست که محکوم ساختن این دو نفر عیناً مانند کسانیکه واقعا گروههای مسلح تشکیل داده، مردم را مسلح ساخته، دعوت بقیام نموده اند و غیره»

در حالیکه آنها هنوز هیچگونه عملی انجام نداده اند امکان پذیر بنظر نمیرسد... بنا بر این حکم اعدامی که از اینجهت علیه دو متهم مذکور صادر شده بکلی غیرقابل توجیه است همچنین است در مورد محکومیت باعدامی که علیه حکمت جو باتهم ایجاد تزلزل در روحیه ارتش صادر شده است. در واقع این نکته مسلم است که حکمت جو ستوان قدیمی نیروی هوایی ایران که یازده سال پیش متواری گردیده است از آن تاریخ بیعت نه یک افسر و نه یک سرباز دیده است.

بنا بر این تصور پذیر نیست که وی توانسته باشد موجب تزلزل در روحیه ارتش گردد. از طرف دیگر این جرم نمیتواند ارتباطی با متواری شدن وی داشته باشد زیرا وی در ۱۹۵۵ بهمین جهت غایب محکوم به ده سال حبس مجرد شده است. وی در موقع بازداشت خود نسبت باین حکم اعتراض نموده و دادگاه نیز مجازات او را از این بابت از ده سال به ۴ سال تقلیل داده است. بنا بر این غیرقابل درک است که در نتیجه اعتراض وی بحکم غیابی وضع او تشدید شود و عملی را که یازده سال پیش غایب با ده سال حبس مجرد مجازات شده است امروز مستوجب مجازات اعدام تلقی گردد.

ولی برای توانگری این باصطلاح نماینده دادستان که وظیفه قانونی اش حفظ قانون و عدالت است این استدلال منطقی و قانونی مطلقا علی السویه است او میگوید: «کمونیستهای ایرانی میهن پرست نیستند زیرا در ادبوی خارجی به مقدمات ملی، توهین کرده اند و علیه شاه سوء قصد ترتیب داده اند و این اقدامات علیه تمامیت ایران و رژیم است. همینقدر که خواسته اند گروههای مسلح دهقانی تشکیل دهند خود بخود لطمه بروحیات ارتش وارد کرده اند. اینها عضو حزب بوده اند و خائن اند. اینها میخواستند از خارج کسائی را بکشور وارد کنند و انقلاب راه بیندازند، اینجا رفیق حکمت جو کلام دادستان را

قطع کرده میگوید: «انقلاب کالا نیست که از خارج وارد شود مردم باید خود انقلاب کنند. مروتی رئیس دادگاه هم بکلمت همکار خود مشتابد و میگوید: «اگر اینطور است چرا میخواستید آدم از خارج بیآورید و اسلحه وارد کنید؟ حکمت جو تکذیب میکند و میگوید مطابق کدام مدرک این سؤال مطرح میشود؟ دادستان میگوید: «پس چگونه میخواستید اسلحه تهیه کنید و چرا گفته اید که مدتی است اکثریت مردم موافق قیام مسلحانه است؟ وکیل حکمت جو و خاوری اعتراض میکنند و میگویند: «موکلین من هیچگاه چنین حرفی نزده اند. این اظهار دادستان بی مدرک است. ضمن جریان دادرسی، چه در دادگاه بدوی و چه در تجدید نظر متهمین بویژه رفقا خاوری، حکمت جو و دانشیان تنها به جنبه قضائی مسائل اکتفا نکرده بلکه یک سلسله مسائل اجتماعی و سیاسی کشور ما را نیز مطرح ساخته اند. چون متن مدافعات پرویز حکمت جو و علی خاوری در همین شماره انتشار مییابد از تکرار آنها خودداری میشود و بذکر خلاصه ای از مدافعات سنده، پرمغز و بی آلیش سلیمان دانشیان اکتفا میشود. رفیق سلیمان دانشیان ضمن مدافعات خود در باره عضویتش در حزب توده ایران چنین اظهار داشت: «مرا در مقابل دادگاه آورده اند بعنوان اینکه عضو حزب توده ایران هستم. در مقابل هر آغازی دلیلی هست. من نیز دلیل عضویت خود را در حزب توده ایران توضیح میدهم. من از یک خانواده دهقانی هستم. پدرم زارعی بود که برای مالک ارضی کار میکرد. چون نمیتوانست بهره مالکانه بدهد او را میزدند و شکنجه میکردند. بالاخره پس از سالها مجبور شد خود را رها کرده به تهران برای یافتن کار بیاید. بالاخره پس از تلاش بسیار با روزی ۵۰ ریال مزد کاری یافت و من نیز شاگرد بنا شدم. با روزی ۴۰ ریال مزد در مقابل ده ساعت کار، موفق بادامه زندگی شدم. هیچ قانونی برای ما وجود نداشت و تمام کارگران بران در این وضع بودند. بیکاری، گرسنگی و بدبختی همه را تهدید میکرد. بطور نمونه یکی از دانشیان خود را ذکر میکنم که کارگر بود و مریض شد. زنش ناچار شد بجای او با روزی ۳۰ ریال کار کند تا بتواند چرخ زندگی خود و شوهر و خانواده اش را بچرخاند و دخترش نیز اجبارا بدستکاری رفت. رئیس دادگاه در اینجا کلام دانشیان را قطع کرده از او سؤال میکند: «این داستانی که گفته شد مربوط به چه تاریخی است؟ دانشیان: «این مربوط بهمین سه سال پیش است. رئیس: «قانون کار وجود ندارد؟ دانشیان: «من نمیدانم. بهر حال قانون سندیگائی نیست سندیگاکا او اکنون وسیله ای در دست سازمان امنیت هستند. سابقا حزب ملیون و حزب مردم کوشیدند از سندیگاکا برفع خود استفاده کنند و اکنون حزب ایران نوین همین کار را میکند. هر حزبی که در قدرت باشد میخواهد از سندیگاکا برای مقاصد خود استفاده نماید و هر نوع مخالفت در داخل سندیگاکا با شدت خفه میشود. قانون کار فقط ۴۴ ریال مزد روزانه را میشتند. زن و بچه های کارگران گرسنه اند و حق زندگی ندارند. اینست دلایل عضویت من در حزب توده ایران» حزبی که از حقوق کارگران دفاع میکند. باید این مسائل را در کشور حل کرد با زور و مجازات مسائل اجتماعی حل نمیشود. اینست دفاع من. من کارگرم و از حق خود، وظیفه خود دفاع میکنم. چنین است خلاصه ای از جریان دادرسی رفقا حکمت جو و خاوری و یارانشان در دادگاه تجدید نظر ارتش. مدافعات درخشان خاوری، حکمت جو و دانشیان نه تنها جنبه غیرقانونی و خودسرانه بیدادگاههای نظامی را در برابر جهانیان افشاء نمود بلکه رژیم را که میکوشد با تکیه بچنین دستگانه زور و اختناق و چنین دادستانها و دادرسان نادان گوش بفرمانی هرگونه صدای مخالفی را در گلو خفه نماید در برابر جهان رسوا ساخت.

دفاع دلیرانه رفقای ما در دادگاه نشانه زنده بودن و مبارزه خستگی ناپذیر هر حزبی است که در دامان خود چنین رزمندگان از جان گذشته و آگاهی را پروراند است. حزب ما بداشتن چنین افراد ارزندهای مباحثات میکند و اطمینان دارد که کوششهای پرازش

### به علی خاوری و یاران

در پس يك چهرهٔ محجوب و خامش - روح سرکش؛ در نگاهی چون زلال آسمان - جانی چو آتش؛ جنبش کشتی ایمان را، در این بحر مشوش ناخدائی بی خلل بودی: متین، خونسرد، بی غش آفرین، مردانه رفتی، پاك بودی، نغز گفتی.

چنگ اندر زندهٔ هستی زدن با عجز و خواری، صبح را از یاد بزودن ز خوف شام تاری، وز صف رزم آوران از بیم جان گشتن فراری، نیست هر گز کار مردی چون تو، این آشفته کاری؛ پاسداری تیز بین بودی و در سنگر نختی.

در کنار تو رفقانی چو پرویز و سلیمان، در دل بیداد گاه شاه، نگسستند پیمان، شعله ور از شور وجدان، بهره ور از نور ایمان، ایزد تاریخ را بودند یارانی بفرمان.

با چنین یاران بسرو تا در ره لغزان نیفتی! فخر بر آن رادمردانی که مرد کار بودند، تا دم دار فنا در رزم خود پادار بودند، در قبال خدعهٔ یغما گران بیدار بودند، خواجهٔ گفتار نی، بل خواجهٔ کردار بودند.

بی عمل پوچ است، و ر خود در معنی را بسفتی.

بقیه از صفحه ۱

### اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران

ما وظیفه خود میدانیم از کلیه سازمانهای دموکراتیک جهان و از آنجمله از انجمن بین المللی حقوقدانان دمکرات که با اعزام نماینده خود بدادگاه کمک مؤثری کرده است تشکر کنیم.

ما از کلیه سازمانها و مطبوعات دمکراتیک و ملی در ایران و خارج از ایران بویژه از کنفدراسیون جهانی دانشجویان ایرانی و همه دانشجویان عزیز ایرانی که در اعتصابها، مارشها، تظاهرات همدردی و همبستگی بود رفقای محکوم ما شرکت جسته اند و از همهٔ میهن پرستان دیگر ایرانی که در این ابراز همبستگی شرکت کرده اند تشکر میکنیم. ما از همه سازمانها و عناصر مترقی و دموکراتیک سراسر جهان، از کمیتههای دانشجویان ایرانی و کشورهای مختلف جهان که در جنبش همبستگی با رفقای ما شرکت جسته اند و بسهم خود کمک کرده اند و نامه ها و تلگرافهای اعتراض ارسال داشته اند تشکر میکنیم.

رفقای حزبی در ایران و خارج در جریان مبارزه برای نجات جان رفقا حکمت جو و خاوری بنوبه خود با شور و مصمیت وظایف خود را انجام دادند و ابزار ابتکار کردند. تجربهٔ این مبارزه نشان داده است که عمل مشترک و مبارزه مشترک قادر است هیئت حاکمه ایران را به عقب نشینی وادارد. باید از این واقعیت برای مبارزات آتی مشترک درس گرفت.

بقیه از صفحه ۶

### متن دفاع رفیق علی خاوری

متهم میکنند و جزای این عمل را برای ما اعدام میدانند خود نسبت باین اساس مشروطیت چه کرده اند؟ مثال آوردن من در اینجا کار عبثی است زیرا مسئله روشن تر از آنست که احتیاج بمثال و شاهد و استدلال داشته باشد ولی ناچارم برای مستدل بودن بیاناتم چند مورد را ذکر نمایم.

بقیه دفاع رفیق خاوری را در شماره آینده ماهنامه مردم میخوانید.

آنها در راه احیاء حزب و دفاع از راه پرافتخار آن سرمشق پر قیمتی برای کلیه افراد حزب و محرك نیرومندی برای تکان دادن به نومیدبها و سرخوردگیها است.

### تذکر

در جریان اخیر مسافرت شاه ایران به رومانی و یوگوسلاوی هیئت تحریریه ماهنامه «مردم» برخی نظریات انتقادی نسبت به مندرجات برخی از جراید این کشورها داشته است که درج آن بعلت تراکم اخبار مربوط بدادرسی رفقا خاوری و حکمت جو در این شماره میسر نشد. این نظریات را ما در شماره آینده درج خواهیم کرد. ضمناً شایان ذکر مشمریم که بوروی کمیته مرکزی بنوبه خود نظریات انتقادی خود را با اطلاع احزاب برادر مربوطه میرساند.

هیئت تحریریه مردم درود پرشور بر رفقا پرویز حکمت جو، علی خاوری، سلیمان دانشیان و یاران آنها! پیروز باد حزب توده ایران!